

سورة الاحقاف

سوره‌های

سخن ۳

گروه تبلیغی زندگی به رنگ خدا

Mandegari.org

نام کتاب: سوژه‌های سخن ۳ - ویژه محرم الحرام

تهیه: گروه تبلیغی زندگی به رنگ خدا

ناشر: موسسه روایت سیره شهدا

شابک:

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

نوبت چاپ: اول - آبان ۱۳۹۲

شمارگان تاکنون: ۵/۰۰۰ جلد

قیمت با CD: ۳۰/۰۰۰ ریال

مرکز پخش: قم - خیابان چهارمردان - نبش کوچه ۲۷ - موسسه
روایت سیره شهدا

Mandegari.org

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۷۸۷

شماره پیامک: ۳۰۰۰۲۲۷۷۸۰۷۷۶۷

فهرست

- فهرست

- پیش درآمد

- پیش گفتار

فصل اول : اصول منبر

- مقدمه

- مباحث زیر بنایی منبر

• نگاه سازی دینی

• دغدغه سازی دینی

▪ راهکار های دغدغه سازی دینی

○ بیان نفع و ضرر واقعی

○ راه انداختن موتور تفکر و تعقل

○ دوربین های مخفی عالم

• فضاسازی دینی

▪ راهکارهای فضاسازی دینی

○ تقویت شعائر دینی

○ ترویج فریضه امر به معروف و نهی از منکر

○ ترویج روضه اهل بیت علیهم السلام

- فرمول ذکر مصیبت کوتاه

- اهداف اصلی تبلیغ با محوریت تربیت دینی

- هدف اول: زندگی با دین از نظر عقلی
- هدف دوم: می توان با اسلام زندگی کرد.
- هدف سوم: اسلام بهترین مدل زندگی

- قالبهای بسط محتوا

- قالب اول: مدل تحلیل مفهومی (چیستی، چرایی و چگونگی)
- قالب دوم: مدل دستگاه تولید محتوا

فصل دوم: نمایشگاه (دانشگاه) کربلا و عاشورا

- مقدمه

- غرفه (کلاس) اول: کرامت

- سه راه رسیدن به لیاقت

- غرفه (کلاس) دوم: شهید

- فرمول مجاهدت شهدا
- فرمول هدایت پذیری شهدا
- فرمول مودت
- فرمول ولایت پذیری شهدا
- فرمول برکت بی نهایت شهدا
- فرمول کرامت شهدایی

- غرفه (کلاس) سوم: محبت

- منشأ الهی محبت (ص)
- ویژگی های محبت الهی

- غرفه (کلاس) چهارم: ولایت

• چهار دیوار ساختمان ولایت

• آثار ولایت مداری

- غرفه (کلاس) پنجم: توبه و استغفار

• توبه چیست؟

• چرا من باید توبه کنم؟

• چگونه توبه کنیم؟

- غرفه (کلاس) ششم: امر به معروف و نهی از منکر

• جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

• اولویت شناسی امر به معروف و نهی از منکر

• آسیب شناسی

- غرفه (کلاس) هفتم: ارتباط با خدا

- غرفه (کلاس) هشتم: تکلیف مداری

- سه پایه تشخیص تکلیف

فصل سوم : ملحقات

- ضمیمه ۱: مباحث حجت الاسلام و المسلمین پناهیان

- ضمیمه ۲: مباحث حجت الاسلام و المسلمین برادران

- ۱۱۰ موضوع نمایشگاه (دانشگاه) کربلا و عاشورا

- توصیه های پایانی

«بسمه تعالی»

غدیر کربلای عوام بود و کربلا غدیر خواص.

در غدیر با اینکه بیعت کردند، آن را شکستند ولی در کربلا با اینکه بیعت برداشته شد خود را فدای امامشان کردند.

یادمان باشد که بعثت برای نجات بشر و غدیر نقطه اوج نجات بشر است. چون در غدیر، تداوم هدایت الهی بوسیله اولیاء انتخاب شده حضرت حق (جل و عظم شانه) تبیین گردید ولی با انحرافات بوجود آمده، بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امر دین به حکومت بنی امیه، بنی مروان و بنی عباس رسید و نتیجه اش شهادت اولیای خدا شد که اوج این شهادت ها، حادثه کربلاست.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری یگانه عصر، حضرت امام خمینی (رحمه - الله علیه)، احیای بعثت و غدیر و تجدید حیات دین بود که اوج آن کربلای ایران و هشت سال دفاع مقدس است و انشاء الله بستر ساز بیداری اسلامی و جهانی و زمینه ساز ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد.

قطعا باید بدانیم اگر مبانی و اصول و ویژگی های نهضت و انقلاب اسلامی، همان مبانی و اصول و ویژگی های انقلاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، پس آسیب ها و خطرات تهدید کننده این انقلاب نیز همان خطراتی است که زمینه ساز انحراف انقلاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فراهم کرد.

این خطرات عبارتند از:

- ۱- ولایت‌گریزی و ولایت‌ستیزی
- ۲- کج‌اندیشی و کج‌فکری
- ۳- خودمحوری و خودرایی
- ۴- عافیت‌طلبی، تنبلی و کم‌کاری
- ۵- دنیاپرستی (قدرت‌پرستی، شهوت‌پرستی، شهرت‌پرستی، ثروت‌پرستی)
- ۶- ذلت و ترس

بر امت ولایت‌مدار فرض است با آسیب‌شناسی دقیق فضای موجود، کشور و کیان شیعه را از تهدیدهای گفته شده پاک و عاری سازند، تا خدای ناکرده انقلاب به دست نااهلان نیفتد.

محمد مهدی ماندگاری

دوم آبان ۱۳۹۲ - مصادف با عید سعید غدیر خم

«بسمه تعالی»

ابلاغ و رساندن کلام خدا به بندگان چنان سنگین و سترگ است که پروردگار متعال به پیامبرش برای به دوش کشیدن این مسئولیت خطیر آیات اول سوره مزمل را وحی فرمود.

«يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا.»^۱

می‌توان این چنین معنای این آیات را تلیخیص کرد: «ای پیامبر کسی توانایی تبلیغ دین مرا ندارد، مگر رابطه‌ای خصوصی با من داشته و از قرآن و نماز شب مدد بگیرد تا بتواند بار سنگین وحی را به مقصد برساند.»

این خطاب الهی، نه فقط به پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بلکه به همه مبلغانی است که پا جای پای رسول خوبی‌ها می‌گذارند و می‌خواهند سفیر تعالیم بلند دین مبین اسلام باشند.

جزوه حاضر با اذعان و اعتراف به رمز موفقیت (توفیق و توجه خاص خداوند) در تبیین ارزش‌های والای شریعت محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، شامل روش‌های انتخاب موضوع، بسط محتوا و توصیه‌های کاربردی در امر تبلیغ می‌باشد که با تدریس اساتید سخنوری دینی حجج اسلام: مانند گاری، پناهیان و برادران با موضوع سوژه‌های سخن در ماه محرم الحرام برگزار گردید.

۱ - سوره مزمل آیات اول تا پنجم

غرض از ارائه این وجیزه صرفاً اشاره و ارشاد نسبت به مباحث روشی و محتوایی است نه ارائه تام و تمام بحث، تا فضا برای تلاش و تکمیل مباحث توسط مبلغ ارجمند، مهیا گردد.

امید است این طرح بحث‌ها مورد توجه و رضایت امام زمان (عجل‌الله‌تعالی - فرجه‌الشریف) و استفاده فضلالی گرامی قرار گیرد.

در پایان از زحمات اساتید ارجمند و همکاری موسسه روایت سیره شهدا تشکر و قدردانی می‌نمایم.

جهت تکمیل مباحث مشتاقانه منتظر پیشنهادها و نظرات سازنده مبلغین عزیز می‌باشیم.

گروه تبلیغی زندگی به رنگ خدا

فصل اول:

اصول منبر

- مقدمه

- مباحث زیر بنایی منبر

- فرمول ذکر مصیبت کوتاه

- اهداف اصلی تبلیغ با محوریت تربیت دینی

- قالبهای بسط محتوا

مقدمه:

توصیه به مبلغین از روایت امام جواد (علیه السلام):

«مَنْ أَصْعَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ
إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ.»^۱
بنابراین مبلغ دینی باید ۳ نوع کلام بگوید:

کلام خدا
کلام اولیاء خدا
کلام دیگری (برای فهم کلام خدا و ولی خدا).

مردم در گوش کردن صحبت‌های مبلغ دو دسته می‌شوند:

گوش می‌کنند.
نوش می‌کنند (نوش جان‌شان می‌شود) برای این امر قطعاً امداد
الهی و نگاه الهی نیاز است.

۱- تحف العقول، ص ۴۵۶: «هر که به (سخنان) گوینده‌ای گوش دهد او را عبادت و بندگی نموده، پس اگر (سخنان) گوینده از جانب خدا باشد خدا را عبادت و بندگی نموده، و اگر گوینده (سخنانش را) از زبان ابلیس گوید ابلیس را عبادت و بندگی کرده.»

۲- همچنان که امام رضا علیه السلام فرمودند: «...لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا...»... زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی‌آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند... بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰، ابواب العلم، باب ۹، ح ۱۳.

مباحث زیر بنایی منبر:

بنابر فرمایشات رهبری که مدتی است سبک زندگی دینی را مطرح می کنند، باید بدانیم سبک زندگی دینی، اسلامی، نبوی، علوی و شهادی ۳ رکن و زیرساخت دارد که عبارتند از:

(۱) نگاه سازی دینی (باورسازی):

خدا باوری
ولایت باوری (نبوت، امامت و فقاہت)
قیامت باوری (معاد و عدل)

این باورها به عنوان ستون زندگی و همان اصول دین ما هستند و ما خانه بدون ستون نداریم.

اگر این سه باور نبود، نماز و روزه های ما بی معنا به نظر می رسد و عبادات، معنایی پیدا نمی کرد.

کاری که دشمن کرده این است که نگاه دینی را در کارهای ما گرفته است. در حالی که در عبادات و معاملات (همه معاملات زندگی) نیاز به نگاه دینی است. در سیاست، اقتصاد، مدیریت، رسانه و... نگاه دینی می خواهیم.

اگر ۳ رکن نگاه سازی دینی، دغدغه سازی دینی و فضا سازی دینی را حفظ کنیم زندگی دینی می شود.

به خاطر عدم رعایت نگاه دینی، زندگی مردم «مُذَبَّذَيْنَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَلاءٍ وَلَا إِلَى هُوَلاءٍ»^۱ و «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنَكَرُ بَعْضٌ»^۲ می شود. به صورت ضرب المثل هم می گویند «جابجا کَ نَعْبُد جابجا کَ نَسْتَعِين!» هر چیزی جای خودش که کاملاً غلط است در حالی که زندگی ما یک سیستم است.

۲) دغدغه سازی دینی:

امروز دغدغه دینی داریم ولی فصلی و مقطعی است، قطع و وصل می شود. تا در حرم امام رضا(علیه السلام) است حجاب دارد، ولی در بیرون فراموش می کند.

در حالی که دغدغه دینی باید دارای شرایط زیر باشد:

- همگانی باشد ← برای همه افراد
- همه فصلی باشد ← برای همه زمان ها
- همه جایی باشد ← برای همه مکان ها
- همه حالی باشد ← برای همه شرایط

۱- سوره نساء: ۴، آیه ۱۴۳

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۲ و ۳.

۳) فضا سازی دینی:

در مراکز تفریحی، آموزشی و علمی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، رسانه‌ای، خانوادگی و...

یکی از امتیازات جبهه این بود که فضا دینی، خدایی و معنوی بود. یکی از زمینه‌های سر خوردن مردم نبود فضای دینی می‌باشد، همان طور که الآن برخی فضاهای اداری، آموزشی و حتی دینی دارای فضا سازی دینی نیستند.

عامل اصلی فضا سازی دینی، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

که معنای آن صیانت جمعی و هدایت جمعی است. به شرطی که درست انجام بشود. همان طور که یکی از اهداف امام حسین (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر بود:

«... إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتِي ص أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۱

۱- من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم. بلکه، یعنی جز این نیست که من بمنظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر بمعروف و نهی از منکر نمایم. من میخواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، أبواب ما یخصّ بتاریخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، باب ۳۷.

یکی از راهکارهای دغدغه‌سازی دینی، تقویت این حکم عقل است.

حکم عقل به }
دفع ضرر محتمل
جلب منفعت محتمل

رمز آن ایمان به غیب می باشد:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۱ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»^۲

کلیت دین اسلام:

۱. عالم، عالم اسباب و مسببات است.
۲. قانون خدا این است: اَبَى اللّٰهُ اَنْ يَّجْرِيَ الْاُمُورُ اِلَّا بِاَسْبَابِهَا^۳
۳. اسباب بر دو نوع است:

عینی }
غیبی }

- مردم چون ضرر و منفعت اسباب عینی را می بینند و می فهمند، برای همین اقدام می کنند. اگر به این گونه، ضرر و منفعت اسباب غیبی را هم بفهمند بدان ترتیب اثر خواهند داد.
۴. اسباب قابل جابجایی و جایگزینی نیستند.

۱- سوره بقره: ۲، ۷، آیه ۲.

۲- سوره بقره: ۲، ۷، آیه ۳.

۳- وسائل الدرجات صفحه ۲۶

۵. اسباب عینی از طریق علم و تجربه به دست می‌آید ولی اسباب غیبی از طریق وحی به دست می‌آید.

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...»^۱

۶. اگر در اسباب غیبی پیشرفت کنیم قدرت تصرف در اسباب عینی را ممکن است بدست آوریم. مثل قضیه آیت‌الله نخودکی اصفهانی که زن و شوهری مدت زیادی بچه‌دار نمی‌شدند و پیش پزشکان زیادی هم رفتند ولی با قند تبری که از نخودکی اصفهانی گرفتند، به اذن الهی بچه‌دار شدند.

۷. اگر تنها در عالم، اسباب عینی ملاک ارزش باشد حیوانات از انسانها جلوترند. ما کلی تلاش می‌کنیم که زلزله را پیش‌بینی کنیم ولی حیوانات بهتر تشخیص می‌دهند.

کلی تلاش می‌کنیم چند فرمول یاد بگیریم تا به مابی سواد نگویند، در حالی که باید تلاش کنیم در فرمول‌های غیبی بی‌سواد نباشیم.

۸. شاخصه‌های اسباب غیبی چیست؟

(۱) تلاش حداکثری دینی در هر موضوع

(۲) توکل به خدا به معنای حقیقی

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.»^۲

۱ - سوره انعام: ۶، آیه ۵۹.

۲ - سوره هود: ۱۱، آیه ۸۸.

۳) توسل به نماز، قرآن، عترت، دعا، استغفار، صدقه، ذکر و...

۴) تفویض و واگذاری امور به خدا

«وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»^۱

۵) توفیق الهی دانستن همه موفقیت ها

همان طور که امام حسین (علیه السلام) در انتهای وصیت نامه اش

به محمد بن حنفیه در مدینه به آیه زیر اشاره کردند:

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^۲

اساسی ترین کاری که باید برای سبک زندگی دینی و پیروی از سیره

اهل بیت (علیهم السلام) انجام دهیم:

نگاه سازی دینی

دغدغه سازی دینی

فضاسازی دینی

در هر تبلیغ و منبری حتی در تاکسی، صف نانوائی، قوم و خویش ها،

بعد از منبر، ادارات، مدارس، ورزشگاه ها و... روح حاکم بر تبلیغ باید این

سه شاخصه را داشته باشد.

۱- سوره غافر: ۴۰، آیه ۴۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰، أبواب ما یخصّ بتاریخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، باب ۳۷.

مشکل این است که برخی با وجود دغدغه برای غذا خوردن، دغدغه

برای نماز خواندن ندارد. این به نحوه تبیین مبلغین بستگی دارد.

ما باید بگوییم: «با انجام ندادن واجبات چه ثواب و منفعتی را از دست

می‌دهید؟ که هیچ چیز نمی‌تواند آن را جبران کند» این، دغدغه‌سازی دینی

است.

امام صادق(علیه‌السلام) فرمودند: هنگامی که رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به

عرفات می‌رفت، صحرائشینی در بیابان، با او ملاقات کرد و گفت: ای

رسول خدا! همانا برای انجام حج آمدم، ولی مانعی پیش آمد. من ثروتمند

هستم دستور بفرمایید با مالم کاری انجام دهم که به آنچه حاجی

رسیده‌است، برسم. رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به کوه ابوقیس نگاه نموده و

فرمودند: بدون شك اگر باندازه کوه ابوقیس طلای سرخ داشتی و آن را

در راه خدا خرج می‌کردی، به آنچه که حاجی رسیده‌است نمی‌رسیدی.^۱

ما به گونه‌ای باید معارف دین را به مردم بگوییم که تلبس‌شان به این

صفت، مقطعی نباشد. اگر در محرم درباره محبت اهل بیت(علیهم‌السلام)

صحبت کردیم بعد از محرم یادش می‌رود و محبتِ مقابل امام حسین

(علیه‌السلام) جایش را می‌گیرد.

۱ - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۴۸ و وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۱۶، أبوابُ وُجوبِ الحَجِّ وَ شَرَائِطِهِ،

باب ۴۲، ح ۷

مرد اعرابی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید و عرض کرد: علمنی القرآن. پیامبر به یکی از یارانشان فرمودند برو به او درس قرآن بده. حالا از کجای قرآن شروع کرد، نمی دانم. ظاهراً از سوره های کوچک قرآن شروع کرد. به سوره زلزال رسید و آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱ را خواندند. بعد از خواندن آیه، اعرابی گفت: این مال خودت بود یا برای خدا؟ گفت: خدا. گفت: بس است. و رفت. (در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.) معلم خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و گفت: چه شاگرد عجولی بود؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: چه شد؟ قصه را گفت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: انصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ فَفِيهِ.^۲

فقیه به معنای عامش؛ یعنی او فهمید دین، چیست. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ.^۳

بخش عمده ای از زائران امام رضا (علیه السلام)، زائران کنار دریا هم هستند، آیا همان طوری که آنجا هستند، اینجا هم هستند. دغدغه دینی نباید قطع و وصل شود و گرنه چیزی جز جَوَزدگی نیست.

چه کنیم در هر مسئله ای برای مردم دغدغه دینی همیشگی، همه حالتی، همه زمانی، همه مکانی درست کنیم؟ نفع و ضرر دینی را درست برایشان

۱- سوره زلزله: ۹۹، آیه ۷ و ۸.

۲- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷، کتاب القرآن، أبواب فضله و أحكامه و إعجازه، باب ۹، ح ۲.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۲، کتاب فضل العلم، بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ، ح ۳.

توضیح بدهیم. آدم‌هایی که اگر صد هزار تومان گم کنند عزای عمومی در خانه‌شان اعلام می‌کنند، چرا این آدم به ماه به ماه یک نماز جماعت در مسجد محل‌شان نمی‌رود؟! چون نمی‌داند چه ثوابی را از دست داده‌است.

راهکارهای دغدغه‌سازی دینی:

۱- بیان نفع و ضرر واقعی.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ

عقل وسیله تشخیص ماست؛ وسیله تشخیص نفع از ضرر. تا کسی

آخرت را نبیند، نمی‌تواند نفع و ضرر را درست تشخیص بدهد.

بنابراین باید «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۲ مردم را تقویت کنیم و باید

دغدغه‌دینی ایجاد بشود. یعنی در عروسی‌شان بگویند چکار کنیم عروسی

با دین راه بیندازیم؟ یکی از راه‌های دغدغه‌سازی دینی این است که

بگوییم اگر در حال گناه پایان عمر ما رسید خیلی ضرر کرده‌ایم، و باید

ضرر را برای مردم محسوس کنیم.

برخی‌ها فکر می‌کنند انجام بعضی از واجبات ضرر دارد مثلاً در خمس

فکر می‌کنند پولشان کم می‌شود. ولی اگر بدانند خمس دادن به فرموده

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲، کتاب العقل والجهل، ح ۳.

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۳.

جوادالائمه(عليه السلام) مال او را زیاد می کند و سرمایه گذاری آخرتی او تضمین می شود دیگر اشتباه نمی اندیشد و بدون نگرانی برای پرداخت خمس مالش اقدام می کند

۲- راه انداختن موتور تفکر و تعقل.

در حدود ۲۵۰ مرتبه قرآن ما را تحریک به تفکر و تعقل می کند. هر کس فکرش فقط دنیا را ببیند، عملیات تفکر و تعلقش، فقط نفع و ضرر دنیایی را می بیند و می فهمد. ولی هر کس، فکرش را از دیوار دنیا آزاد کند، آخرت و ابدیت را ببیند، عملیات تفکرش به بیرون دیوار دنیا هم سرایت می کند. به خاطر همین رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«تَفَكَّرْ سَاعَةً أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً»^۱

دو نفر در شب عاشورا خیلی خوب فکر کردند و تا صبح قدم زدند. هم عمر سعد و هم حر بن یزید ریاحی. اشکال عمر سعد این بود که فکرش نتوانست از حکومت ری جدا شود یعنی فقط در چارچوب دنیا بود. ولی حر یک طرف صدارت دنیا را می دید، یک طرف قیامت را. شاخصه عقل، آخرت بینی است.

بعضی ها آخوری هستند و بعضی ها آخر بین. قرآن کریم می فرماید:

«يَوْمَ مَنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^۲

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۲۳۲ و سوره توبه: ۹، آیه ۹۹ و سوره طلاق: ۶۵، آیه ۲.

خر اطاعت خدا بهشت است، لذا می گوید هر چه سخت باشد، می‌ارزد.

آخر معصیت هم جهنم است هر چه شیرین باشد، نمی‌ارزد.

گفت: نماز صبح خواب می‌مانم. گفتیم: اگر صداوسیما بگوید

می‌خواهیم برای نماز صبح از شما فیلم بگیریم، چه کار می‌کردی؟ گفت:

از همان سر شب در سجاده می‌نشستم. گفتیم خب اگر باور می‌کردی

صداوسیما آسمان همه اعمال را فیلمبرداری می‌کند، چه می‌کردی؟

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»^۱

۳- دوربین‌های مخفی عالم

توجه دادن به دوربین‌های عالم هستی که ۸ دسته می‌باشد:

۱. خدا: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»^۲

۲. پیامبر: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا

مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»^۳

۳. امامان: «وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ

وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...»^۴

۴. ملائک: «يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»^۵

۱- سوره علق: ۹۶، آیه ۱۴.

۲- سوره علق: ۹۶، آیه ۱۴.

۳- سوره احزاب: ۳۳، آیه ۴۵.

۴- سوره توبه: ۹، آیه ۱۰۵.

۵- سوره مطففین: ۸۳، آیه ۲۱.

۵. شهداء: «بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ»^۱

«يَا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲

۶. زمين: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»^۳

۷. زمان: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»^۴ «وَ الْيَوْمِ

الْمَوْعُودِ»^۵ «وَ شَاهِدِ وَ مَشْهُودٍ»^۶

۸. جوارح: «قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا

قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ

خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ»^۷ «الْيَوْمَ نَخْتِمُ

نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ

أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۸ «يَوْمَ تَشْهَدُ

عَلَيْهِمُ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ»^۹

دوربين ها انسان را تحريك مى کنند كه مراقب باش.

اگر دغدغه سازى نكنيم محرم و صفر ما پرشور مى شود ولى شعورش

كم است. هر كسى هم اگر گفت شور نياز نيست اشتباه مى كند.

۱- سوره بقره: ۲، آيه ۱۵۴.

۲- سوره آل عمران: ۳، آيه ۱۶۹.

۳- سوره زلزله: ۹۹، آيه ۴.

۴- سوره بروج: ۸۵، آيه ۱-۳.

۵- سوره فصلت: ۴۱، آيه ۲۱.

۶- سوره يس: ۳۶، آيه ۶۵.

۷- سوره نور: ۲۴، آيه ۲۴.

شعور یعنی دغدغه و عمق. اگر فقط شور باشد سینه‌زنی می‌کند، ولی ظهر عاشورا نماز نمی‌خواند. در حالی که امام حسین (علیه‌السلام) کشته نماز است. همچنان که در زیارت اربعین می‌خوانیم:

«اشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ.»

عوامل فضا سازی دینی:

۱- تقویت شعارهای دینی.

شعائر دینی باید تعظیم شود:

«وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱

از شعائر دینی مساجد، هیئات، حرم‌ها، ولادت‌ها، شهادت‌ها، ایام‌الله، اعتکاف و ... می‌باشد. اگر بتوانیم ماهی یک‌بار امام‌زاده‌ای که اطراف محل تبلیغی است را احیاء کنیم برکات خوبی خواهد داشت.

در شهادت‌ها پرچم‌های سیاه و در ولادت‌ها پرچم‌های شادی آفرین را در محل‌هایشان بزنند.

۲- ترویج فریضه امر به معروف و نهی از منکر.

اگر بشود تیم‌های سه نفره آقایان و خانم‌ها در خیابان راه بیفتد و هر گروهی به هم جنس خود با زبان خوش تذکر بدهد، همان دغدغه‌سازی را ایجاد می‌کند. مثلا به خانم بگوید: خانم بیخشید، حجابت را رعایت کن. اگر هم گفت: به شما ربطی ندارد! بگوییم: «من بر اساس حرف خدا و

۱- سوره حج: ۲۲، آیه ۳۲.

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، که دوستشان دارید خواستم بگویم تا مبدا به آفات و گرفتاری‌هایش دچار شوید. دوست ندارید قبول کنید، من عذرخواهی می‌کنم. روز قیامت به خدا نگوید کسی به شما نگفت.» انشالله موثر واقع خواهد شد.

«وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^۱

این مانند مدل صحبت کردن حضرت یوسف با هم سلولی‌اش بود که فرمود: «یا صَاحِبِی السَّجْنِ أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۲

۳- ترویج روضه اهل بیت (علیهم السلام).

مقام معظم رهبری اصرار دارند روضه‌های خانگی احیاء شود مانند اوایل انقلاب که روضه خانگی بیشتر رایج بود.

روضه‌ها را در مناسبت‌ها و فضاهاى مختلف تکثیر کنیم مثلاً دهه مربوط به امام و شهدا از ۳ خرداد (سالروز آزادسازی خرمشهر) تا ۱۵ خرداد (سالروز رحلت امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) و قیام ۱۵ خرداد)

۴- تقویت روحیه پرسش‌گری دینی مردم به همراه پاسخ دهی جامع از طرف مبلغین.

۱- سوره یس: ۳۶، آیه ۱۷.

۲- سوره یوسف: ۱۲، آیه ۳۶.

فرمول ذکر مصیبت کوتاه:

یک فرمول روضه این است که مردم را به زیارت اهل بیت (علیهم السلام) مهمان کنیم. به این صورت که، یک قطعه دعای توسل مربوط به آن معصوم را بخوانیم، یا برای امام حسین (علیه السلام) این قطعه زیارت عاشورا را: «السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک ...» می توانیم به مردم بگوییم: همه مؤدب رو به قبله بنشینند زیارت می کنیم امام حسین (علیه السلام) را به نیابت از انبیاء، اولیاء، شهداء، اموات، ذوی الحقوقین و... تا ثوابش بیشتر شود. دل ها را به حرم اهل بیت (علیهم السلام) روانه کنیم. با سبک سوزناکی قطعه ای از زیارت را بخوانیم و زمزمه از مردم بخواهیم. هیچ کاری نکرده باشیم یک قطعه زیارت برای مردم خواندیم. اگر نتوانستیم یک قطعه کوتاه مقتل (از رو یا حفظ) را بخوانیم و ترجمه کنیم. گُل روضه را بگوییم و دوباره «السلام علی الحسین و...» یا «یا وجیها عندالله...» را زمزمه کنیم و دعا کنیم. این یک قسمت قشنگ روضه است که همه کس پسند، همه کس فهم و مؤثر خواهد بود انشاءالله.

اهداف اصلی تبلیغ با محوریت تربیت دینی:

در هر تبلیغ و هر فرصتی می‌خواهیم حقانیت دین اسلام را اثبات کنیم و برای اثبات این حقانیت باید به سه هدف مهم در تبلیغ عنایت داشته باشیم:

هدف اول: زندگی با دین از نظر عقلی

برخی شبهاتی وارد می‌کنند؛ اینکه اسلام با عقل منافات دارد و غیر عقلانی است، برخی از فروعات و مسائل را هم شاهد می‌آورند که به حسب ظاهر و محاسبه عقلی این طور به نظر می‌رسد که دست‌یافتنی نیست. ما باید عقلانیت دین اسلام (امکان عقلی تعالیم اسلام) را ثابت کنیم.

هم عقلی هستیم.
هم فطری هستیم.
هم سعادت بخش هستیم.

} هر دینی می‌خواهد بگوید:

دین اسلام هم مثل همه ادیان این ادعا را کرده‌است، ولی هیچ دینی امتیاز دین اسلام را ندارد.

امتیازات دین اسلام:

الف: خالق اسلام، خالق عقل هم است.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ**^۱.

۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷، ابواب العقل و الجهل، باب ۲، ح ۸.

ب: خالق اسلام، خالق فطرت هم هست.

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱ یا «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۲

ج: سعادت فقط در اختیار بندگان خداست.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا

تَخْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۳

خدا خالق عقل و فطرت است، پس طبیعی است، دینی که خدا

خالقش است باید مطابق عقل و فطرتی باشد که خدا خالقش است.

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخَاسِرِينَ»^۴

«أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۵

هدف دوم: می توان با اسلام زندگی کرد.

برخی می خواهند بگویند اگر اسلام امکان عقلی اش زیر سؤال نباشد،

امکان وقوعی ندارد. تا به حال کسی نتوانسته است با اسلام زندگی

۱-سوره آل عمران: آیه ۱۹.

۲-سوره روم آیه ۳۰

۳-سوره فصلت آیه ۳۰

۴-سوره آل عمران: آیه ۸۵

۵-سوره بقره: ۲، آیه ۵.

روزانه‌اش را مدیریت کند. تکالیف اسلام مالایطاق، سخت، غیر انسانی و عسرو حرجی می‌باشد.

جوابش این است که:

- تکالیف اسلام بر سه پایه استوار است:
- ۱- از دین است.
«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱
 - ۲- بر اساس سرمایه است.
«...لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...»^۲
 - ۳- بر اساس وسع و ظرفیت است.
«...لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...»^۳

اسلام تکالیفی که فوق توان باشد به کسی نداده است، فرموده:

«وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ»^۴

ولی نماز هر کسی بر اساس توانش است. یکی توان دارد ایستاده بخواند، یکی توان ایستاده خواندن ندارد، تکلیفش این است که نشسته بخواند. هیچ تکلیفی نیست که در آن توان لحاظ نشود، توان عقلی، سنی، جسمی، فکری، مالی و... اینها شرط وجوب تکالیف است.

دین اسلام سخت نیست بلکه دقیق است. همانی که نمی‌تواند نماز را ایستاده بخواند و با اشاره می‌خواند موقع ذکر رکوع باید بدنش آرام باشد.

۱- سوره آل عمران آیه ۳۰

۲- سوره طلاق آیه ۷

۳- سوره بقره آیه ۲۸۶

۴- سوره بقره آیه ۴۳

دقت با سختی فرق می‌کند. دقت، انسان را تربیت می‌کند، تکلیف، کُلفت دارد. ولی سختی دین طبیعی است و مالایطاق نیست. اما به پاداش و رشدش می‌ارزد.

بندگان قرار است با اسلام رشد پیدا کنند و به پاداش‌های دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، جسمی و روحی برسند، قطعاً باید یک مقدار سختی کشید.

« فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا »^۱

اما سختی‌اش مالایطاق نیست.

«...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...»^۲

هدف سوم: اسلام بهترین مدل زندگی

چرا می‌گوییم اسلام بهترین است؟ بهترین مدل در مدیریت، سیاست، اقتصاد، تربیت، تفریح، ارتباطات، اشتغال، ازدواج.

سه ملاک بهترین:

۱- آرامش بخش و امنیت بخش باشد.

آن قدر جامع و کامل باشد که ما هیچ نگرانی نداشته باشیم.

«الَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۳ ذکر یعنی دین، قرآن و عترت.

۱- سوره شرح: ۹۴، آیه ۵۰. ۶

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۱۸۵

۳- سوره رعد: ۱۳، آیه ۲۸

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَعْمَى»^۱

علتش این است که آرامش هر چیزی در گرو وصل شدن به اصلش می‌باشد. ما اگر بر اساس دین خدا عمل کنیم می‌شویم عبدالله (هیچ دینی ما را وصل به اصل نمی‌کند).

اولین کلمه‌ای که خدا به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) یاد داد:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»^۲

با توجه به تفسیر حضرت امام (رحمه‌الله‌علیه) این گونه فهمیده می‌شود که خدا دنیا را مثل جعبه کامپیوتری خلق کرده است و به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اولین جمله‌ای که یاد داده رمز ورود آن بوده است. اگر در سیستم عالم با «بِسْمِ رَبِّ» جلو بروی همه سیستم‌ها برایت باز می‌شود. اگر ما در اقتصاد، مدیریت، تبلیغ و ارتباطات ... با سیستم «بِسْمِ رَبِّ» جلو نرویم اقتصاد برای ما پیچ می‌خورد.

۲- سعادت بخش است.

سعادت را چگونه برای اسلام تفسیر می‌کنیم؟ سعادت دو بعد ظاهری و باطنی دارد. برخی سعادت را تک بعدی یعنی ظاهری می‌بینند به آن

۱- سوره طه: ۲۰، آیه ۱۲۴.

۲- سوره علق: ۹۶، آیه ۱ س.

می‌رسند ولی آرام نمی‌شوند. ولی اسلام است که بعد ظاهر و باطن را به ما نشان می‌دهد:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

تا با اسلام نباشیم سعادت جامع نصیب ما نمی‌شود. باید آیات فلاح و فوز را در این زمینه با توجه بیشتری مطالعه کرد و برای مردم توضیح داد. سعادت ازدواج را هیچ دینی مثل اسلام نمی‌گوید. چون ازدواج فقط پیوند یک مذکر و مؤنث نیست، و گرنه حیوانات از ما جلوترند. پیوند دو انسان است برای تکمیل و تکامل. می‌بینید غربی‌ها اوج پیشرفت‌شان در ازدواج با حیوان است. تازه کفوشان شده حیوان!!!

۳- عزت آفرین است.

آیت‌الله بهجت (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) می‌فرمودند: ما را آورده‌اند در این دنیا تا قیمت پیدا کنیم، نه این‌که به هر قیمتی زندگی کنیم. امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) فرمودند: بالاترین عزت من و شما این است که عبد بشویم^۲

۱- سوره حدید: ۵۷، آیه ۳.

۲- جوادی آملی، عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۸۱: امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) با آن همه افتخار و عظمت که آفرید و به تعبیر خود، تاج‌ها از سر تاج داران و کمر بندها از کمر بستگان قدرت برگرفت، تنها عزت خود را در مقام عبودیت خویش می‌داند و یگانه فخر خود را تحت ربوبیت حق تعالی می‌جوید و در پیشگاه خدای خویش عرضه می‌دارد: «إلهی کفنی بی عزاً أن أكون لک عبداً و کفی بی فخراً أن تكون لی رباً»

كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ
 لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا إِلَهِي أَنْتَ لِي كَمَا أَحِبُّ فَوْقَنِي
 لِمَا تُحِبُّ.^۱

در تشهد وقتی می‌خواهیم پیامبر (صل‌الله‌علیه‌وآله) را که خلاصه عالم خلقت
 است یاد کنیم اول می‌گوییم «عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی تا عبد نشویم قیمت
 نداریم.

عَبْدِي! أَطِئْنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي أَوْ مِثْلِي. أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ؛
 أَجْعَلَكَ مَهْمَا تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ، فَيَكُونُ.^۲

اسلام ما را تبدیل به عبدالله می‌کند:

قدرتش	←	قدرت خدا	}
ثروتش	←	ثروت خدا	
عزتش	←	عزت خدا	
مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا... ^۳			

۱- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۴، ابواب الدعاء، باب ۳۲، ح ۱۰.
 ۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۵.
 ۳- سوره فاطر: ۳۵، آیه ۱۰.

قالب‌های بسط محتوا:

برای تبیین ارزش‌ها از دو قالب می‌توان استفاده کرد:

قالب اول: مدل تحلیل مفهومی (چیستی، چرایی و چگونگی)

حیا و عفت چیست؟ وقتی می‌خواهید دنبال معنای واژه‌ای بگردید؛ واژه‌های مترادف حیا و عفت را می‌آوریم. در آیات و روایات نگاه می‌کنیم. حداقل ده، دوازده تا آیه روی کاغذ می‌آوریم. همین‌ها را یک دسته‌بندی قشنگ می‌کنیم و به مردم می‌گوییم. هر شب می‌توان به یک موضوع پرداخت. به‌طور مثال در غرفه ولایت: ولایت چیست؟ چرا باید ولایت مدار باشیم؟ یاران امام حسین (علیه‌السلام) چه جوری ولایت را می‌دیدند؟ نگاه یاران امام حسین (علیه‌السلام) به ولایت چگونه بود؟

در چیستی؛ معنا، مفهوم و ماهیت را پیدا می‌کنیم. به‌طور مثال ماهیت ادب چیست؟ لغوی و اصطلاحی‌اش چیست؟

در چرایی؛ ضرورت، آثار، آسیب‌شناسی و... را می‌گوییم.

در چگونگی؛ راهکارش را می‌گوییم.

این مدل آموزشی‌تر است و برای همه موارد جواب می‌دهد. این موارد چیستی، چرایی و چگونگی را برای مخاطب بلسان قوم و علی‌قدر عقولهم بحث کنیم.

قالب دوم: مدل دستگاه تولید محتوا

در هر موضوعی سه دسته مباحث داریم:

الف: مباحث مقدماتی: عوامل، بسترها، ریشه‌ها، مبانی و... مثلاً عوامل قیام عاشورا چه بود؟ بسترهایش، ریشه‌هایش چه بود؟ اینها مترادف است ولی هر کدام متناسب با یک سری مباحث است. مبانی ولایت، ادب و... چیست؟

مبانی حیاء و عفت چیست؟ یکی در لقمه حلال، دیگری در آبا و اجداد و... اینها همه روایت دارد. وقتی این طوری می‌گویید فهمش برای مردم خیلی راحت‌تر و آسان‌تر است.

ب: مباحث متنی: معانی، اجزاء، شرائط، انواع و اقسام، مراحل و مراتب، مصادیق و... می‌باشد. مثلاً انواع حیاء:

الْحَيَاءُ حَيَاءٌ اِنْ حَيَاءٌ عَقْلٌ وَ حَيَاءٌ حُمْقٌ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ.^۱

انواع ادب: ادب در برابر خدا، در برابر خلق، در برابر پدر و مادر، در برابر معلم و استاد.

مصادیق حیاء و عفت در عاشورا و مصادیق بی‌حیایی در سپاه ابلیس.

ج: مباحث مؤخراتی: آثار، پیامدها، آسیب‌شناسی، نگاه دیگران به آن بحث و...

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۱، کتاب الایمان و الکفر، أبواب مکارم الاخلاق، باب ۸۱، ح ۶.

فصل دوم:

نمایشگاه (دانشگاه) کربلا و عاشورا

- مقدمه

- غرفه (کلاس) اول: کرامت

- غرفه (کلاس) دوم: شهید

- غرفه (کلاس) سوم: محبت

- غرفه (کلاس) چهارم: ولایت

- غرفه (کلاس) پنجم: توبه و استغفار

- غرفه (کلاس) ششم: امر به معروف و نهی از منکر

- غرفه (کلاس) هفتم: ارتباط با خدا

- غرفه (کلاس) هشتم: تکلیف مداری

نمایشگاه (دانشگاه) جاودانه کربلا و عاشورا:

مقدمه:

حدود ۱۱۰ غرفه استخراج شده است و برای توضیح هر غرفه ۳ کار

می شود انجام داد:

۱. ارزش هر چیزی را خوب توضیح بدهیم.

«لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۱

مثلا ارزش محبت، حياء، عفت و... را با استفاده از آیات و روایات

توضیح دهیم.

۲. تابلوی این ارزش در زندگی معصومین، اصحاب اهل بیت، حادثه کربلا

و در زمان خودمان هم زندگی شهدا و علماء به خوبی قابل مشاهده

است.

تابلوی صبر و استقامت زینب کبری (سلام الله علیها) است و در زمان ما

آزادگان عزیزند. تابلوی وفاداری در کربلا ابا الفضل العباس (علیه السلام) و در

زمان ما بسیجیان هستند.

۳. نقطه مقابل این ارزش ها را هم در سپاه ابلیس نشان دهیم.

نشان دادن ارزش ها بهترین راه تبلیغ ارزش ها می باشد، اگر می خواهیم

ارزش حياء و عفت در جامعه زیاد شود، خودمان رفتار با حياء داشته باشیم.

با حياء ها را تابلو کنیم و به مردم نشان دهیم.

۱- سوره نحل: ۱۶، آیه ۴۴.

اگر با وفایی حضرت عباس (علیه السلام) را گفتیم، بی وفایی مردم کوفه را بگوییم. بی وفایی مردم کوفه را از خود امام حسین (علیه السلام) در لحظه ورود به کربلا بگوییم:

النَّاسُ عِبِيدُ الدِّينِ وَ الدِّينُ لِعَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ
فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.^۱

اگر می خواهیم بر موضوعات سوژه های سخن مسلط شویم نیازمند:

۱. مطالعه دقیق و عمیق

به صرف شنیدن همین مباحث اگر بخواهیم بگوییم، هم به خودمان، هم به مطلب و هم به مردم جفا کرده ایم. چون طوطی وار خواهد بود.

۲. مباحثه

با کار گروهی مطالب خیلی پربارتر و کم نقص تر می شود.

۳. عناصر معنوی برای موفقیت می خواهیم.

توکل، توسل، تفویض، روضه، استغفار، نماز شب، تلاوت قرآن و...

ما قرار نیست هنرپیشه باشیم یا برای مردم فیلم بازی کنیم. ما می خواهیم

حقیقت دین را برای مردم بگوییم. با عناصر معنوی می شود حقیقت دین را به مردم گفت.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳، ابواب ما یختص بتاریخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، باب ۳۷.

غرفه (کلاس) اول: کرامت

آیات مربوط به کرامت را باید پیدا کرد مثل:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»^۱

«...وَجَعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»^۲

بهترین راه شناسایی هر واژه یک فرمول است.

کرامت یعنی گرامیداشت مخلوق از طرف خالق. (کرامت الهی براساس لیاقت است.) خدا چرا بعضی‌ها را بزرگ داشته است؟ چون لیاقت داشته‌اند. امام صادق (علیه السلام) در زیارت اربعین می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ...

برترین مقام در دنیا از طرف خدا، امامت، و برترین مرگ شهادت است. خداوند به ائمه عصمت و طهارت (علیهم السلام) بالاترین مقام دنیا و آخرت را عنایت کرد، چون لیاقت داشتند.

بنابراین تعریف، کرامت الهی به سن نیست چون شش ماهه امام حسین (علیه السلام) را خدا تکریم کرده است.

۱- سوره اسراء: ۱۷، آیه ۷۰.

۲- سوره یس: ۴۶، آیه ۲۷.

کرامت به رنگ پوست نیست برای این که خداوند چون غلام سیاه امام

حسین (علیه السلام) را نیز تکریم کرده است.

«...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...»^۱

کرامت به جنس نیست؛ چون فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از انبیاء الهی هم

مقامش بالاتر است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۲

کرامت به ثروت هم نیست، چون قارون باید بالاتر می بود. گفتند:

«... يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَكُدُو حَظٌّ عَظِيمٌ»^۳

ولی وقتی زمین دهان باز کرد و قارون را فرو برد، گفتند خوب شد ما

قارون نشدیم!

کرامت به شهرت و قدرت نیست. کرامت به لیاقت است.

لذا می گوئیم:

«...اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتَهُ...»^۴

۱- سوره حجرات: ۴۹، آیه ۱۳.

۲- همان.

۳- سوره قصص: ۳۸، آیه ۷۹.

۴- سوره انعام: ۶، آیه ۱۲۴.

سه راه رسیدن به لیاقت:

عامل اول: طهارت

به هیچ چیز با ارزش عالم نمی‌رسی مگر اینکه طهارت داشته باشی.

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱

حر روز عاشورا چون پاک شد لیاقت پیدا کرد

«... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۲

ولی خدا می‌فرماید مادرت عجب اسمی برایت گذاشت.^۳ لیاقت، این

است که کنار قبرش بایستیم و بگوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَجْبَاءَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ ...^۴

عامل دوم: رعایت حدود الهی

«... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»^۵

چه کسی لیاقت دارد که گواهینامه‌اش تا آخر بماند؟ کسی که قوانین

راهنمایی و رانندگی را رعایت کند.

چه کسی لیاقت دارد سلامت بماند؟ کسی که قوانین پزشکی را

رعایت کند.

۱- سوره واقعه: ۵۶، آیه ۷۹.

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۲۲۲.

۳- مقتل مقرر، ص ۳۰۳ و مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۲۶۰.

۴- زیارت وارث.

۵- سوره حجرات: ۴۹، آیه ۱۳.

بنابراین هر کس رعایت حکم خدا را بکند، لیاقت پیدا می‌کند مورد تکریم خداوند قرار گیرد.

حضرت امام (رحمه‌الله‌علیه) روز دوازدهم بهمن وارد ایران شدند. همه دلها، چشم‌ها و دوربین‌ها متوجه امام بود. ولی او متوجه دین خود بود که حفظ شود. به ایشان گفتند پیاده شوید، فرمودند: اول آقای پسندیده برادر بزرگترم پیاده شوند.^۱

عامل سوم: مجاهدت و استقامت

«... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^۲

ریشه همه اینها معرفت دینی است.

«... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...»^۳

ضحاک بن عبدالله المشرقی در روز عاشورا تا ظهر عاشورا می‌ماند، ظهر عاشورا یک اسب تازه نفس پشت خیمه گذاشت، سوار می‌شود و می‌رود.^۴ او لیاقت شهادت ندارد، ولی وَهَب نصرانی یک هفته قبل از محرم به امام حسین (علیه‌السلام) می‌پیوندد و لیاقت شهادت پیدا می‌کند. حر بن یزید ریاحی صبح عاشورا می‌پیوندد و لیاقت شهادت پیدا می‌کند.

۱- رجائی، غلامعلی، برداشتهایی از سیره امام خمینی ره، جلد ۱، صفحه ۱۳.

۲- سوره نساء: ۴، آیه ۹۵.

۳- سوره نساء: ۴، آیه ۹۵.

۴- قمقام زخار، ج ۱، ۴۲۴.

در جبهه‌ها هم بعضی‌ها دیر آمدند ولی زود رفتند. بعضی‌ها ۷۰ سال
عمامه به سر بودند، نه تنها لیاقت شهادت نداشتند بلکه از گردونه هم خارج
شدند. لیاقت همان چیزی است که دعا می‌کنیم:

اللهم وفقنا لما تحبّ وترضی... یعنی خدا این لیاقت را به ما بده.

زهیر، عثمانی مسلک بود.^۱ عجب لیاقتی داشت، امام حسین (علیه‌السلام)
آلیاژی در وجودش دید و گفت بیا.

روز تاسوعا قرار بود جنگ شروع شود. امام حسین (علیه‌السلام) به
ابالفضل (علیه‌السلام) فرمودند: برو، امشب را از دشمن مهلت بگیر.

برای سه کار:

۱. نماز بخوانم.

۲. شب‌زنده‌داری کنم.

۳. قرآن بخوانم.^۲

من به عنوان استحسان می‌گویم: امام حسین (علیه‌السلام) خواستند دعا کنند
حر برگردد. در حر چیزی دیده بودند!

ما هم به امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) بگوییم: نمی‌شود دعا کنی
برگردیم.

۱- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۵ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۶.

غرفه (کلاس) دوم : شهادت

(به مناسبت حضور شهید گمنام در جلسه سوژه‌های شهادتی تدریس شد.)

- شهدا از محرم جدا نیستند.
- شهداء پروژه قابل تکرارند؛ همچنان که عاشورا و کربلا به طور دائم در حال تکرار است.

۱- فرمول مجاهدت شهدا.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۱

الف: اهل مجاهدت بودند نه اهل تنبلی. (جاهدوا)

ب: در چارچوب دین و حدود خدا بودند. (فینا)

ویژگی های فینا در آیه:

من الله = تلاش شان با اجازه خدا بود إلى الله = به سمت خدا بود

لله = با هدف رضایت خدا بود مع الله = دستشان در دست خدا بود

بالله = با استعانت خدا بود فی الله = نتیجه اش تبلیغ دین خدا شد

۱- سوره عنکبوت: ۲۹، آیه ۶۹.

یک عده به بهانه توکل، تنبلی می‌کنند. درحالی‌که توکل به معنای توقف نیست.

بچه‌های مهندسی جهاد می‌گویند یکی از کارهایی که در جبهه انجام می‌دادیم آب جمع کردن و آب ول کردن بود. چندین هزار متر مکعب آب را رها می‌کردند. برای کار گذاشتن موتور باید سکو می‌زدند. خودشان می‌گفتند: اگر امروز همین پروژه سکو زدن و نصب موتور را بخواهند انجام دهند یک پروژه ۳ ماهه می‌باشد. ولی برای عملیات ۴۸ ساعته کار انجام می‌شد.

از تو حرکت، از خدا برکت

$$\left. \begin{array}{l} \text{حرکت حداکثری} = \text{برکت حداکثری} \\ \text{حرکت حداقلی} = \text{برکت حداقلی} \end{array} \right\}$$

۲- فرمول هدایت پذیری شهدا

هدایت شهدا بر اساس قرآن تنظیم بود:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ
يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱

يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فعل مضارع است که دلالت بر استمرار دارد.

امام حسین (علیه السلام) لحظات آخر در کربلا بین دو انگشت شان جایگاه
غیبی شهدای کربلا را نشان دادند.

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۲

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره چشم آخرت بین مومنان راستین فرمودند:

فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا
فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ^۳

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۲ و ۳.

۲- سوره واقعه: ۵۶، آیه ۱۰ و ۱۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۹۳ (متقین).

۳. فرمول مودت

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱

شرط رسیدن به مودت:

الف: يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ^۲

ب: الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ^۳ (عمل در بعضی از تفاسیر

به معنی ولایتمداری آمده است).^۴

۱- سوره مریم: ۱۹، آیه ۹۶.

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۲۳۲ و سوره توبه: ۹، آیه ۹۹ و سوره طلاق: ۶۵، آیه ۲.

۳- سوره فاطر: ۳۵، آیه ۱۰.

۴- در تفاسیر ذیل همین آیه، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹ به همین نکته اشاره شده است و برخی تفسیر ذیل

آیه ۱۱۰ سوره کهف اشاره کرده اند: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹۰ و ...

۴- فرمول ولایت پذیری شهدا

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۱

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲

فهمیدند که اگر می‌خواهند ایمان داشته باشند باید ولایت مدار باشند.

خط کش ما در زندگی باید ولایت باشد و در برابر ولایت تسلیم باشیم:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...»^۳

این آیه با استفاده از تفاسیر معنایش این است که الولی اولی بالمؤمنین

من انفسهم، چون «...اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...»^۴

ریشه ولایت‌پذیری شهدا اولویت فهمی‌شان بود.

خدا می‌فرماید ولی، اولی است یعنی خدا، پیامبر(صل‌الله‌علیه‌وآله)، امام و

فقهاء، ولی و اولی هستند.

پدر در حد خودش برای بچه‌اش ولی و اولی است. شوهر هم در آن

حدودی که دین گفته، برای همسرش ولی و اولی است.

۱- سوره مائده: ۵، آیه ۵۶.

۲- سوره نساء: ۴، آیه ۶۵.

۳- سوره احزاب: ۳۳، آیه ۶.

۴- سوره انعام: ۶، آیه ۱۲۴.

جمله‌ای که در جبهه‌ها موج می‌زد، این بود که تا می‌گفتیم: حرف امام است. می‌گفتند: حرف خداست.

از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در خصوص رابطه‌اش با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسیدند. حضرت امیر (علیه‌السلام) می‌فرماید: ...أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ.^۱
این از بعد نظری است. از بعد رفتاری هم فرمود: من مثل بیچه شترم.^۲
الْمُنْتَقَدِمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمَتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ...^۳

زینب کبری، چون ولایت دارد مستاصل نمی‌شود. در عصر عاشورا وقتی امام حسین (علیه‌السلام) روی زمین افتاده‌اند، خدمت امام سجاد (علیه‌السلام) رسیدند و عرضه داشتند: تکلیف ما چیست؟ امام سجاد (علیه‌السلام) فرمودند: علیکن بالفرار.

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۳، کتاب التوحید، باب ۱۲، ح ۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱.

۳- مفاتیح الجنان، صلوات شعبانیه.

۵. فرمول برکت بی نهایت شهدا

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱

خدا می فرماید تو ایمانت را در وجودت تقویت کن و انگیزهات الهی
باشد، چارچوب دین و تقوا را رعایت کن، بقیه اش را به عهده من بگذار
که از آسمان و زمین برایت برکت می ریزم.

۶. فرمول کرامت شهدایی

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ
لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۲

«قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي
مِنَ الْمُكْرَمِينَ»^۳

امتیاز شفاعت فقط برای اهل بیت (علیهم السلام) نیست، به شهدا هم می دهند.^۴

۱- سوره اعراف: ۷، آیه ۹۶.

۲- سوره حجرات: ۴۹، آیه ۱۳.

۳- سوره یس: ۳۶، آیه ۲۶ و ۲۷.

۴- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴، کتاب العدل و المعاد، أبواب المعاد و ما يتبعه و يتعلق به، باب ۲۱، ح ۲.

غرفه (کلاس) سوم: محبت

منشأ محبت چیست؟

منشأ غیر الهی محبت:

- ۱. جمال
- ۲. ثروت
- ۳. شهرت
- ۴. موقعیت اجتماعی

منشأ الهی محبت:

« قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ »^۱

محبت و محبوبیت ما باید الهی باشد.

اولین محبوب من؛ خدا، رسول و مجاهدت در راه خدا است. پدر، مادر، خواهر، برادر، اولاد، جان و مال خودمان اولویت دوم هستند.

۱-سوره توبه: ۹، آیه ۲۴.

امام حسین (علیه السلام)، علی اکبر (علیه السلام) را خیلی دوست دارد. اما می فرمودند:

گه دلم پیش تو و گه پیش اوست رُو، که در یک دل نمی گنجد دو دوست
بعضی به خاطر دنیا نتوانستند همراه امام حسین (علیه السلام) به کربلا بیایند.
تیرم ماه از یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، معاویه هم نتوانست او را بخرد.
ولی در کربلا پول فراوانی همراهش بود و به خاطر زن و بچه اش گفت:
این پول را ببرم پیش زن و بچه ام. امام حسین (علیه السلام) فرمودند: می ترسم
دیر بشود. گفت: نه راه نزدیک است و اسب من هم تیزرو. باز امام
حسین (علیه السلام) فرمودند: دیر می شود. سریع رفت و برگشت. دید سر امام
حسین (علیه السلام) بالای نیزه است.^۱

با نگاه به آیه ۵۴ سوره مائده، از مردم ۴ سؤال بکنیم:

الف: آیا خدا، اهل بیت (علیهم السلام)، امام حسین (علیه السلام) و امام زمان (عجل -
الله تعالی فرجه) را دوست دارم؟

ب: آیا خدا و اهل بیت (علیهم السلام) را از محبوب های حرام بیشتر دوست
دارم؟

۱- مقتل ابو مخنف، ص ۷۲ و نفس المهموم، ص ۱۹۵.

در حالی که بعضی‌ها هم امام حسین (علیه‌السلام) را دوست دارند و هم بی‌حیایی‌ها را.

ج. آیا خدا و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را از محبوب‌های حلال بیشتر دوست دارم؟ مثلاً آیا امام حسین (علیه‌السلام) را از فرزندانم بیشتر دوست دارم؟

د. آیا خدا و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را از خودم هم بیشتر دوست دارم؟

سعید بن عبدالله جلوی امام حسین (علیه‌السلام) ایستاد، تیر آمد و به بدنش خورد و خود را سپر امام قرار داد.^۱

ویژگی‌های محبت:

۱. محبت باید من الله باشد.
۲. محبت باید إلى الله باشد.
۳. مع الله باشد. (در چارچوب الهی باشد.)
۴. محبت لله باشد.
۵. محبت باید بالله باشد.
۶. محبت باید فی الله باشد.

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۱.

یکی از علت‌های محبت غیر الهی، نزدیک شدن به فرهنگ غرب است. که خودش چهار وجه دارد:

۱. انتخاب‌هایمان غربی شد تا اسلامی.

فرهنگ غرب بر اساس ظاهر انتخاب می‌کند.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) زیباترین معیار را دادند:

إياكم و خضراء الدمن بیرهیزید از سبزه لجن زار.^۱

۲. جشن ازدواج.

که اسمش را خشت اول گذاشتیم.

خشت اول چون نهاد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

۳. در انعقاد نطفه

قرآن به طور صریح می‌فرماید که شیطان در برخی نطفه‌ها شراکت

دارد:

«شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»^۲

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۲، کتاب الایمان و الکفر، أبواب النکاح، باب ۳، ح ۱۰.

۲- سوره اسراء: ۱۷، آیه ۶۴.

خدا به پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) امر کرد: چهل روز از مردم فاصله بگیر،
می‌خواهم نطفه فاطمه را به تو بدهم. با هر کس مراوده نداشته باش، غذای
هر کس را نخور، حتی هم کلام نشو، اینها اثر می‌گذارد.^۱

۴. در نگاه به اولاد؛ آنها زیادی اولاد را مزاحم می‌دانند.
دین ما اولاد را مزاحم می‌داند.

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸، کتاب تاریخ نینا ص، باب ۵، ح ۲۰.

غرفه (کلاس) چهارم: ولایت

ساختمان ولایت چهار دیوار دارد.

(بجَه هم که می‌خواهد خانه‌سازی کند و چهاردیواری بسازد، چهار تا دیوار را با همدیگر بالا می‌آورد، هیچ‌وقت دیوارها را یکی یکی بالا نمی‌آورد. چون اگر یکی یکی بالا بیاورد، دیوارها به هم کلاف نمی‌شود. ساختمان ولایت یک چهاردیواری است، تا چهار تا دیوارش با هم بالا نیاید، اسم این ساختمان ولایت نیست.)

چهار دیوار ساختمان ولایت:

الف: محبت

محبت مردم به اهل بیت (علیهم‌السلام) خیلی خوب است ولی شاید این دیوار را تکی بالا بردیم.

ب: معرفت

باید بگویم مهم‌ترین رابطه امام و امت، معرفت است. می‌گویند زیارت که می‌آیی، عارفا بحقه باشد. آن هم معرفت به حق این خانواده باشد. معرفت به حق آنها این است که آنها امام باشند و ما مأموم‌شان باشیم. حق آنها حق اولویت است.

ج: اطاعت و تسلیم

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: **إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ**.^۱ در همین زمینه قرآن کریم می فرماید:

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ
اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ »^۲

محبت به امام حسین(علیه السلام)، بدون خواندن نماز، کارمان را پیش نمی برد. به مردم نگوئیم فائده ندارد، چون نباید آنها را ناامید کرد. اگر محبت ما با معرفت، اطاعت و دیوار چهارم که خواهیم گفت پیوند نخورد، آن حظی که باید ببریم از این محبت نمی بریم. مردم باید احساس غبن کنند. انگیزه سازی کنیم تا مردم در کنار دیوار محبت، دیوارهای دیگر را هم تقویت کنند.

بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) باب معرفت بسته شد، طبیعتاً باب اطاعت هم بسته شد. لذا اهل بیت(علیهم السلام) دیدند؛ اگر باب محبت هم بسته شود مردم نابود می شوند. همه اهل بیت(علیهم السلام) بنا را بر این گذاشتند که این نخ محبت را تقویت کنند. گل محبت هم قصه عاشورا است. لذا همه اهل بیت(علیهم السلام) روضه خوان امام حسین(علیه السلام) شدند. امام رضا(علیه السلام)

۱- تحف العقول، ص ۳۰۳.

۲- سوره آل عمران: ۳، آیه ۳۱.

فرمودند: يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ
السلام...^۱

قبل از امام حسین (علیه السلام) پیامبر (صلی الله علیه وآله) روزه خوان شدند تا زمان
امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که الآن حدود ۱۲۰۰ سال است که هر روز
روزه می خوانند.

نباید گفت: آی جوان تو که سینه می زنی ارزشی نداری. می خواهیم
شعورش را زیاد کنیم، شورش را خراب نکنیم.

آن روز باب معرفت بسته شد امروز که باب معرفت باز است، حیف
نیست محبت تان را با معرفت تکمیل نکنید. تا حظ تان بیشتر شود؟!

هر کسی با هر قیافه و با هر وضعیتی در مجلس امام حسین (علیه السلام)
آمد، باید احترامش کرد. یک ذره محبت در وجودش هست، إن شاء الله
امام حسین (علیه السلام) دستش را می گیرد. هر کسی به امام حسین (علیه السلام)
محبت کند، او را نجات می دهند. باید بدانیم هر چه خطای ما بیشتر باشد
وما کم بگذاریم هزینه را برای امام حسین (علیه السلام) زیاد کردیم. ما
بازداشت می شویم، امام حسین (علیه السلام) باید سند گرو بگذارد تا ما را آزاد
کند. شما که این همه امام حسین (علیه السلام) را دوست دارید این همه هزینه
برای شان درست نکنید.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷، أبواب ما یخصّ بتاريخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، باب ۳۴، ح ۲۵.

د: سبقت تا شهادت

مباحث متنی ولایت

مراحل ولایت پذیری چیست؟ سراغ جامعه کبیره درس امامت و ولایت

برویم امام هادی (علیه السلام) سه جمله می فرمایند:

قَلْبِي لَكُمْ مُسَلَّمٌ وَ

رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ وَ

نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ.

وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ یعنی فکر من تابع فکر شماست. این همان التفقه فی الدین است که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ.^۱

یعنی راجع به هر موضوعی می خواهم فکر کنم اول بینم اهل بیت (علیهم السلام) چگونه فکر کردند؟ اگر مردم ما در ازدواج شان اول سراغ اهل بیت (علیه السلام) می رفتند تا ببینند آنها چگونه فکر کردند، این اتفاق ها نمی افتاد.

سراغ دین برویم بینیم معنای پدر چیست؟

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲، کتاب فضل العلم، بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَفَضْلِهِ وَفَضْلِ الْعُلَمَاءِ، ح ۴.

در قرآن می فرماید:

«يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^۱

پدر یعنی دعای مستجاب. دیگر بابای پول‌دار و بی‌پول فرقی نمی‌کند. در نگاه عرفی بابای پول‌دار و بی‌پول فرق می‌کرد. اما در نگاه قرآنی و اهل‌بیتی فرق نمی‌کرد، حتی بابای مرده و زنده فرق نمی‌کند. مرده‌اش هم می‌تواند برای من دعا کند. دعایش مستجاب می‌شود.

هر کسی خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌آمد و می‌گفت: مشکل دارم. می‌فرمودند: پدر و مادرت زنده‌اند؟ اگر می‌گفت: آره. می‌فرمود: برو بگو. برایت دعا کنند. اگر می‌گفت: از دنیا رفتند. می‌فرمود: برو سر قبرشان بگو. برایت دعا کنند.

بعد دوم ولایت مداری قلبی لکم مسلّم بود این در زیارت عاشورا هم است: *سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٍّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٍّ لِمَنْ عَادَاكُمْ* در زیارت جامعه کبیره هم می‌خوانیم: *مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.*

قلب جای محبت است، ما سه دسته محبوب داریم: افراد، افعال، اشیاء. آیا محبوب‌های ما همان‌هایی است که خدا و اهل‌بیت (علیه‌السلام) دوست‌شان

۱- سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۷.

دارند؟ خدا کدام افراد را دوست دارد؟ إن الله يحب الصابرين، يحب التوابين، يحب مطهرين، يحب المتقين، يحب المحسنين، يحب المجاهدين و... ولی مردم بیشتر پولدارها، مشهورها، ریسها و... را دوست دارند.

خدا چه کارهایی را دوست دارد؟ امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا مهلت گرفتند و فرمودند: من نماز، تلاوت قرآن و شب زنده داری را دوست دارم.^۱

در اشیاء هم داستان پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بگوییم: پیامبری که این همه فاطمه (سلام الله علیها) را دوست داشت وارد خانه فاطمه (سلام الله علیها) شد، یک پرده ای در خانه دید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن روز نه فاطمه (سلام الله علیها) را بوسید، نه بوید و نه در بغل گرفت و برگشت، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تربیت شده ای این دامن است. فهمید این پرده را پیامبر (صلی الله علیه وآله) نپسندیدند. در حالی که نه اسراف بود و نه حرام. سریع پرده را باز کرد و برای پدرش فرستاد تا در راه خدا انفاق کند.^۲

اگر امشب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خانه های ما بیاید برمی گردد یا داخل خانه می آید؟

۱- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۷ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۶.

۲- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۱۶۵، به نقل از نهایة الارب، ج ۵ ص ۲۶۴ و احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

وَنُصِّرْتَنِي لَكُمْ مُعَلَّةً. نصرت یعنی دارائی‌های ما. دارائی‌های متصل
(علم، زبان، دست و....) یا منفصل (دارایی‌های منفصل پول، ماشین، خانه و
امکاناتم است.)

مباحث مؤخراتی ولایت

آثار ولایت‌مداری:

الف: آرامش و امنیت

يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَعْرِقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ
زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ^۱

...مَنْ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...^۲ آیه امتیت در پرتو ولایت است.

مثالی می‌زنیم بیچّه‌ای که بابا ندارد، امنیتش بیشتر است یا بیچّه‌ای که بابا
دارد؟ پدر به خاطر ولایتش به بیچّه امنیت می‌دهد.

خانم بی‌شوهر امنیتش کمتر است یا خانم با شوهر؟ ولایت شوهر است
که به خانم امنیت می‌دهد.

در واقع ولایت یک حصن می‌باشد مثل ولایت پدر و شوهر که
شعبه‌ای از ولایت الله است.

۱- مناجات شعبانیه.

۲- سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

مملکت ما که ولایت فقیه دارد امنیتش بیشتر است یا افغانستان و

پاکستان؟

امام حسین (علیه السلام) در گودی قتلگاه گفت: إلهی رضا برضائک. چون

أَلَا بَدْرِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ^۱

اولین ثمره ولایت پذیری امنیت است.

ب: موفقیت

ما سابقه ولایت‌پذیری در زندگی مان خیلی داریم؛ مثل کاروان‌های زیارتی که همه تحت ولایت مدیر و راهنمای کاروان هستند، یا تیم‌های ورزشی، همه تحت ولایت مربی برای پیشبرد اهدافشان هستند. یا تیم‌های هنری، که همه تحت ولایت کارگردان هستند یا تیم‌های نوازندگی، همه تحت ولایت رهبر ارکستر هستند. اگر ولایت‌مداری انسان را به موفقیت نمی‌رساند، اینها چرا انفرادی کار نمی‌کنند؟ همه دوست دارند به صورت تیمی تحت ولایت یک فرد کار کنند.

اگر یک فردی که بشر انتخاب کرده، می‌تواند مجموعه‌ای را به موفقیت برساند. قطعاً کسی که خدا انتخابش کرده، اگر محور باشد، می‌تواند امت را به سعادت برساند. وَسَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ^۱

۱-سوره رعد: ۱۳، آیه ۲۸.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۱،
«أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» را که در چند جای قرآن نگاه کنید.

ج: عزت

وقتی یک تیم نخ تسبیح اش مربی باشد و بعد وقتی تیم برنده می شود، همه را برنده می دانند. نه کسی که گل زده، چون کار جمعی بوده، حتی آن کسی که روی نیمکت نشسته بود و هیچ بازی نکرد. ما اگر ولایت مدار باشیم، همه آحاد جامعه، عزت پیدا می کنند لذا قرآن می فرماید: حزب الله، جندالله، عبدالله

اگر عزت اتصال به خدا پیدا کند:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...»^۳

۱- زیارت جامعه کبیره.

۲- سوره نور: ۲۴، آیه ۵۲.

۳- سوره فاطر: ۳۵، آیه ۱۰.

غرفه (کلاس) پنجم: توبه و استغفار

با مدل چستی، چرایی و چگونگی توضیح می‌دهیم.

توبه چیست؟ بازگشت به سوی خدا، ندامت و پشیمانی.

معنای عمیق ترش این است که تا خدا به آدم نگاه نکند انسان توفیق توبه پیدا نمی‌کند. اول باید خدا نظرش را به ما برگرداند.

«وَأَنْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً»^۱

خدا در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» توبه معنای این آیه است. خدا به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: بیا من واسطه می‌شوم تو ببخش و تو واسطه بشو من ببخشم‌شان. در خیلی از روایات داریم همین که پشیمان شدی، اسمت تائب شد.

امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ...^۲

چرا خدا توبه پذیر است؟

«...قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...»^۳

۱- دعای ندبه.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۱، کتاب العدل و المعاد، أبواب العدل، باب ۲۰، ح ۷۵.

۳- سوره انعام: ۶، آیه ۱۲.

چون ارحم الراحمین است، و اساس خلقتش بر اساس رحمت است.

لذا یکی از بزرگان می فرمود:

«إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ»^۱ معنایش این نیست که خدا در کمین بنده هایش
نشسته تا مچ شان را بگیرد. بلکه خدا تور گذاشته تا بندگانش را تور بزند.
می گوید: در تور من بیاید در تور دشمن نروید.

خدا به توبه من و شما مشتاق تر است تا خودمان به توبه پذیری خدا. این
در دعای افتتاح است:

فَلَمْ أَرْمَوْكِي كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَيَّ عَبْدٌ لَيْسَ مِنْكَ عَلَيَّ يَا رَبَّ.

خدایا مولایی کریم تر از تو ندیدم، بر بنده پستی مثل من صبر کند.

عطا کردی خطا کردم وفا کردی جفا کردم

نمی گویم چه ها کردم ولی از نار می ترسم

توبه: پشیمانی، ندامت، تصمیم به بازگشت است. توبه دور برگردان
است. نگوییم در جاده خلاف افتادم، آب که از سرگذشت چه یک
و جب، چه صد و جب.

۱- سوره فجر: ۸۹، آیه ۱۴.

توبه چیست؟ لطف دائمی خدا به بندگان گنهکار و فراری‌اش برای باز کردن راه بازگشت. برای همین است که خدا توبه‌کننده را دوست دارد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۱

قصه حضرت موسی (علیه‌السلام) را شنیدید که خدا ابر را روی سر آن جوان تائب نگه داشت و بالا سر موسی نگه نداشت.

چرا توبه؟ چون خدا رئوف، رحیم، کریم، لطیف و ودود هست. کمی از دعای جوشن کبیر استفاده کنید؛

یا طیب من لا طیب له، یا حیب من لا حیب له، یا انیس من لا انیس له...

چرا من باید توبه کنم؟ به هر کسی بگویی؛ تکلیف کسی که از راه منحرف شد چیست؟ می‌گوید باید به راه برگردد. اگر سعادت را دوست دارد، باید برگردد.

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۲۲۲.

توبه در دنیا خیلی ارزان است، بعضی‌ها در دنیا توبه نمی‌کنند، فکر می‌کنند در برزخ ارزان‌تر است. برزخ می‌روند می‌بینند در برزخ خیلی گران است. لذا دم در برزخ تا می‌بینند خیلی گران است آیه ۹۹ سوره مومنون را می‌گویند:

«قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ خَطَابِ مِی آید: كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»^۱

توبه در دنیا خیلی ارزان است

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۲

علامه طباطبایی می‌فرماید خدا در این آیه ۱۹ تأکید می‌آورد. می‌فرماید: بیا، بخوان، جوابت را می‌دهم. من این آیه را این طوری معنا کردم: خدا ناز می‌کشد، ما ناز می‌آییم. در آیه ۹۹ و ۱۰۰ مؤمنون این ناز برمی‌گردد ما ناز می‌کشیم خدا ناز می‌آید. ما می‌گوییم خدایا ما را برگردان، خدا می‌فرماید: كَلَّا.

۱- سوره مومنون: ۲۳، آیه ۱۰۰.

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۱۸۶.

بعضی‌ها در برزخ پاک پاک نمی‌شوند، کار به قیامت می‌رسد. اما پاک شدن در قیامت خیلی گران است. آیه ۱۰۷ مومنون را نگاه کنید. رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ أَحْسَنُ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) ^۱ دیگر صحبت از ناز نیست. با آتش آدم را پاک می‌کنند.

چگونه توبه کنیم؟ ۶ تا شرط دارد:

۱. اقرار به گناهان

امیر المؤمنین (علیه السلام) یادمان داده :

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ ^۲

خدا در آیه ۱۰۲ سوره توبه فرمود:

«وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ.»

۲. اعتراف به بزرگی خدا

۱- سوره مومنون: ۲۳، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- دعای کمیل.

وَقُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۱

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ^۲

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَفُورُ وَأَنَا الْمُدْنِبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُدْنِبَ إِلَّا

الْغَفُورُ^۳

۳. إخبارات یعنی شکستن.

وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ^۴ چگونه بشکنیم؟

باز امیر المؤمنین (علیه السلام) یادمان داد:

وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ^۵

حر فرمانده لشکر بود اما خودش را شکست. با پای برهنه و سر برهنه،

کفش‌ها را به گردن انداخته، دو تا از بچه‌هایش را دستش را گرفت و از

پشت خیمه آمد. هل لی من لدنک التوبه^۶

۱- سوره زمر: ۳۹، آیه ۵۳.

۲- اول دعای کمیل.

۳- مناجات امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه.

۴- سوره حج: ۲۲، آیه ۳۴.

۵- دعای کمیل.

۶- منتهی الامال، ص ۴۸۴.

۴. تصمیم به تغییر

خدا می گوید تو عوض بشو، من هم پرونده‌ات را عوض می کنم.

يُبدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^۱

تغییر را هم پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ...^۲ تا ۱۰ تغییر در آدم اتفاق نیفتد فلیس بتائب. آن که شغلش، رفقايش، تپيش، محل زندگي اش و... خراب است بايد آنها را عوض کند.

۵. جبران حق الله و حق الناس

هر جا آیه توبه در قرآن آمده، می فرماید:

«مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا...»^۳

جبران فکری و عملی با هم باید باشد. مردم خیلی وقت ها جبران فکری نمی کنند. در حالی که نگاه هایمان باید دینی شود.

۶. واسطه

۱- سوره فرقان: ۲۵، آیه ۷۰.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۵، کتاب العدل و المعاد، أبواب العدل، باب ۲۰، ح ۵۲.

۳- سوره مریم: ۱۹، آیه ۶۰ و سوره طه: ۲۰، آیه ۸۲ و سوره فرقان: ۲۵، آیه ۷۰ و سوره قصص: ۲۸، آیه ۶۷.

حر هم آمد و گفت: حسین جان تو از خدا بخواه من را ببخشد، خودت هم من را ببخش.

آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، آیه ۹۷ سوره یوسف، آیه ۶۴ سوره نساء هم اینجا می آیند. آیه ۹۷ یوسف از همه واضح تر است: يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. اگر کسی حجت خدا و ولی خدا واسطه اش بشود چقدر قشنگ می شود.

غرفه (کلاس) نششم: امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تابلوی قیام انسان معرفی کردند:

...أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ صَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۱

در این غرفه می توان سه بحث اساسی و جدی کرد؛ که خود یک مدل می باشد:

- ۱- نظری
- ۲- ساختاری
- ۳- راهکاری

چون دشمن به هر سه حمله کرده است. دشمن با حمله نظری امر به معروف و نهی از منکر را زیر سؤال برد و ابعاد نظری، را پر از شبهه کرد. هم حمله ساختاری و راهکاری، که آنها را به هم ریخته است. پس ما باید دفاع نظری، ساختاری و راهکاری کنیم.

۱ - (وصیت امام حسین علیه السلام به محمد بن حنفیه) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، أبواب ما یختص بتاریخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، باب ۳۷.

در دفاع نظری از امر به معروف و نهی از منکر سه کار باید انجام شود:

۱- تبیین جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

چرا امام حسین (علیه السلام) روی آن دست گذاشتند؟... وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ...^۱

چرا اهل بیت علیهم السلام در بحث جهاد می فرمایند: جهاد به معنای عامش امر به معروف و نهی از منکر می باشد؟^۲

چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: هر کس در جامعه این فریضه را فراموش کند آن جامعه روی سعادت به خودش نمی بیند.^۳

بالاترین معروف، حکومت امام عادل و نور است و بالاترین منکر هم، حکومت امام ظلم و جور است.

۱ - (امام حسین علیه السلام در جواب مروان که دعوت به بیعت کرده بود). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶، أبواب ما یخصّ بتاریخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، باب ۳۷

۲ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام... الْجِهَادُ مِثْلُ بَرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ... (بحار الانوار، ج ۶۵ ص ۳۴۸، أبواب الإیمان و الإسلام و التشیع و معانیها و فضلها و صفاتها، باب ۲۷، ح ۱۷)

۳ - لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُوَ كَيْسَلُطَنُ اللَّهِ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ قَدْ غَوَّ خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸، کتاب القرآن، أبواب الدعاء، باب ۲۴، ح ۲۱) در این مطلب می توان به آیه ۱۱۶ سوره هود هم اشاره کرد.

بهترین دعایی که در بعد از نمازهای واجب رمضان می کنید: ...مُنَّ عَلَيَّ بِفِكَاكَ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ... می باشد و در قرآن فَكُّ رَقَبَةٍ^۱ دارد. در روایات ...أَعْتِقُ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ...^۲ را به نجات از ولایت نار معنا کرده اند. چون هر کس اینجا تحت ولایت نار باشد، در قیامت هم قطعاً در نار است. هر کس هم اینجا تحت ولایت نور باشد، در قیامت هم قطعاً در نور و جنت است.

۲- اولویت شناسی امر به معروف و نهی از منکر

در زمان امام حسین (علیه السلام) رقاصی زیاد بود و در آن زمان یکی از صادرات مدینه، زن مغنیه بود. چرا امام حسین (علیه السلام) در این مورد اصرار ندارند؟ آیا امام حسین (علیه السلام) به این منکر توجه نداشتند؟ در حالی که امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: وقتی حکومت منکر است، بقیه منکرات قانونی است. حکومت که معروف باشد، منکرات قاچاق است.

اولویت دارترین معروف حفظ نظام است و اولین منکر تضعیف نظام است.

۱- سوره بلد: ۹۰، آیه ۱۳.

۲- دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالى) راهکار بسیار زیبایی دادند. فرمودند: انتقاد بکنید ولی نقد منصفانه.^۱

امام حسین (علیه السلام) در یکی از خطبه هایشان فرمودند: هر کس سلطان جائری را ببیند و داد نزند با او شریک است.^۲

هر کس مشغول مهم بشود، اهم را ضایع کرده است. شهید مطهری می - فرماید: گاهی وقت ها دشمن، منکر کوچک را طرح می کند تا ما سراغش برویم و منکر بزرگ یادمان برود.

۳- آسیب شناسی

می دانید خوارج نهروان با چه شعاری قیام کردند؟ امر به معروف و نهی از منکر که شعبه ای از جهاد است.^۳

اگر چه امر به معروف یک واجب همگانی است ولی اگر امر به معروف و نهی از منکر، دین مدار، ولایت مدار و اولویت مدار نباشد، حربه دست

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵/۰۲/۱۳۸۶.

۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳ ص ۲۰۸

۳- قال امیرالمومنین علیه السلام...الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَثَرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدَقِ فِي الْمَوْاطِنِ وَشَتَانِ الْفَاسِقِينَ... (بحار الانوار، ج ۶۵ ص ۳۴۸، أبواب الإیمان و الإسلام و التشیع و معانیها و فضلها و صفاتها، باب ۲۷، ح ۱۷)

خوارج نهروان می‌شود، که سلیقه محور، خود محور و غیر اولویت محور عمل کردند. بنابراین آسایش از برکاتش افزون می‌گردد.

امروز بعضی‌ها می‌آیند برای مبارزه با ولایت مباحث اخلاقی مطرح می‌کنند. مقام معظم رهبری (حفظه‌الله‌تعالی) در جلسه قم فرمودند: کار را به جایی می‌رسانند، آخوندهایی که در بحث سیاست دخالت می‌کنند، غیر مقدس می‌شوند. این همان سکولاریسم دینی است. دین از سیاست جداست.

پاکروان، رئیس وقت ساواک به امام (رحمه‌الله‌علیه) می‌گفت: حضرت آیت‌الله شأن سیاست، پدر سوخته‌بازی است، شأن شما أجل از این است که وارد سیاست شوید. امام (رحمه‌الله‌علیه) جواب زیبایی دادند و فرمودند: آن سیاست پدر سوخته‌بازی برای شماست، سیاست ما عین دیانت ماست.^۱

ما در زیارت جامعه کبیره وقتی می‌خواهیم اهل بیت (علیهم‌السلام) را معرفی کنیم می‌گوییم: ... وَ سَاسَهُ الْعِبَادُ^۲ ... سیاست در مکتب ما یعنی مدیریت، زعامت و رهبری. سیاست، قدرت‌بازی نیست.

در بحث ساختار چه باید کرد؟ (دفاع ساختاری ما از امر به

معروف و نهی از منکر)

۱ - صفحه امام، ج ۹، ص ۱۷۷، سخنرانی در جمع دانشجویان بابل، ۱۳۵۸/۰۴/۳۰.

۲ - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۳

نظر مقام معظم رهبری این است که بار مبارزه با منکرات روی دوش همه آحاد مردم است. چون یک واجب عینی و همگانی است.

امربه معروف و نهی از منکر:

باید مردمی باشد.
دوم مسجدی باشد.
سوم محوریت کارشناس دین داشته باشد.

سه راه دفاع راهکاری: (اینها به عنوان نمونه است و گرنه راه -

های زیادی است):

۱. حتما باید با اخلاق نیکو همراه باشد.

برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با جوان یهودی^۱، برخورد امام حسن (علیه -
با مرد شامی^۲، برخورد امام حسین (علیه السلام) با عمر سعد^۳، برخورد امام
باقر (علیه السلام) با کسی که به مادرشان جسارت کرد^۴. برخورد سید آزادگان
حاج آقای ابوترابی با افسر بعثی که میخ در سرش کوبیده بود، یک
جوری برخورد کرد که افسر بعثی شیفته اش شد.

۱ - باقر شریف قریشی، موسوعه سیره اهل بیت، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰، کتاب تاریخ نبینا، باب ۹.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸، أبواب ما یخص بتاریخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، باب ۳۷.

۴ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰، أبواب تاریخ ابی جعفر محمد بن علی...، باب ۶، ح ۱۲.

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ «يَا لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۲

۲. ایثار می خواهد.

ایثار پول، آبرو و... می خواهد. برای بعضی از جوانها مقداری پول
خرج شود، جلو می آیند و اصلاح می شوند.

۳. استقامت می خواهد.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۲ - سوره توبه آیه ۱۲۸

غرفه (کلاس) هفتم: ارتباط با خدا

یک شبهه جدی در جامعه ما این است که ما می‌توانیم با خدا مستقیم ارتباط داشته باشیم یا نه؟ حضرت موسی (علیه‌السلام) فرمود: خدایا برای صحبت با تو فریاد بزنم یا نجوا کنم؟ اگر دوری فریاد بزنم و اگر نزدیکی نجوا کنم؟ خداوند فرمودند: **أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي^۱ مِنْ هَمَشِينَ كَسِي هَسْتَم** که به یاد من باشد.

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۲

جلوه دیگر در عاشورا این است که امام حسین (علیه‌السلام) به عنوان کوه عزت، برای سه کار از دشمن مهلت خواست و فرمود عباسم برو یک شب را از این امت برای من مهلت بگیر. نماز، قرآن و شب زنده داری.^۳ یاران امام حسین (علیه‌السلام) هم درباره ارتباط با خدا یکی از یکی جلوه‌گرترند.

اما در خصوص جواب شبهه ارتباط مستقیم با خدا سراغ سخن خدا می‌رویم که می‌فرماید: ارتباط بر دو نوع است: مستقیم و غیرمستقیم.

۱- **إِنَّ مُوسَىٰ بَنَ عَصْرَانَ لَمَّا نَجَىٰ رَبُّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْبِعْنِي أَنْتَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ آمِنَ قَرِيبٍ فَأَنجَبْتَهُ فَأَوْرَثَهُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي...** بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۲۹، کتاب التوحید، باب ۱۴، ح ۲۹.

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۱۵۲.

۳- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۷ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۶.

ارتباط بی‌واسطه و مستقیم را خدا برایش مصداق گذاشته: عبادت و پرستش.

«أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» نفرموده: انا اعبدونى فاعبدوا هذا الرسول.

پرستش بدون واسطه است. لذا سجده بر اهل بیت (علیهم السلام) حرام است. پاشنه در امام رضا (علیه السلام) را بیوسند یا سجده شکر برای خدا کنند، اشکالی ندارد. ولی سجده به امام رضا (علیه السلام)، اشکال دارد. نمی توانم نماز را رو به حرم امام رضا (علیه السلام) بخوانم، اگر هم کسی بخواند بدعت و حرام است. چون خدا همچنین اجازه‌ای را به ما نداد.

ارتباط با واسطه با خدا:

۱. ارتباط محبتی با خدا

خدا ما را هم به محبت خودش و هم به محبت غیر خودش دعوت کرد. خدا دعوت به دوست داشتن سه گروه کرد: افراد، افعال و اشیاء. تا جایی که محبت و بغض این‌ها را در فروع دین قرار داد: تولی و تبری.

در روایت هم داریم: ... هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ...^۲ لذا یکی از شعارهای ما این است سَلِمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ

۱-سوره یس: ۳۶، آیه ۶۱.

۲-بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۳، کتاب الایمان و الکفر، أبواب الایمان و الإسلام و...، باب ۱۵، ح ۱۱۴.

وَاللَّكُمُ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ وَ فِي زِيَارَتِ جَامِعِهِ كَبِيرِهِ دَارِيمُ: مَنْ أَحَبَّكُمْ
فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.

خداوند فرمود: ارتباط محبتی با من با واسطه باید باشد. لذا هر چه عزیزان من را بیشتر دوست داشته باشید، من را بیشتر دوست دارید. بینیم محبوب‌های خدا چه کسانی هستند؟

این ارتباط محبتی عقلانی، فطری، علمی و منطقی است

یک ضرب‌المثل داریم که می‌گوید: هر که گوشواره را دوست دارد گوش را هم باید دوست داشته باشد. یا قاعده‌ای که می‌گوییم: دوستِ دوست من، دوست من است و دشمنِ دوست من، دشمن من است. می‌توانیم به مردم بگوییم: چطور است ما خدا را دوست داریم ولی نماز را دوست نداریم؟ روایت است:

إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.^۱

خط کش غضب و رضای خدا، غضب و رضای فاطمه (سلام‌الله‌علیها) است.

۲. ارتباط اطاعتی با خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۱

خدا خودش فرمود: هر کس می‌خواهد از من اطاعت کند باید از رسول

۱- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۷۹، کتاب تاریخ نبینا، أبواب أحواله ص من البعثة إلى نزول المدينة، باب ۳۲،

اطاعت کند و هر کس می‌خواهد از رسول اطاعت کند باید از اولی الامر اطاعت کند.

۳. ارتباط معرفتی

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ...»^۲

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي...^۳

این دعا معرفت پلکانی را شرح می‌دهد:

معرفت خداوند، معرفت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، معرفت حجت‌الله.

۴. ارتباط توبه‌ای

«لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۴

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم باید توبه‌اش را بپذیرد.

۱- سوره نساء: ۴، آیه ۵۹.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲، ابواب العلم، باب ۹، ح ۲۲.

۳- الغیبه (للعلمانی)، ص ۱۶۶، باب ۱۰، ح ۶؛ شیخ مفید در کتاب الغیبه از محمد بن همام رحمه الله نقل می‌کند که جعفر بن محمد بن مالک از قول عباد بن یعقوب حدیثی نقل می‌کند که او هم از یحیی بن یعلی نقل کرده که زراره رحمه الله در ضمن حدیثی از امام صادق (علیه السلام) شنیده است زمانی می‌آید که خداوند قلوب شیعیان را در زمان غیبت «قائم» امتحان می‌کند. زراره می‌گوید اگر آن زمان را درک کردم چه کار کنم؟ حضرت فرمودند: یا زراره هرگاه آن زمان را درک کردی اینچنین دعا کن.

۴- سوره نساء: ۴، آیه ۶۴.

غرفه (کلاس) هشتم: تکلیف مداری

هر چند خدا ما را به عبادت امر کرده، ولی از ما عبودیت می خواهد.
فرق عبادت و عبودیت چیست؟ وقتی چند عبادت سر راه ما قرار می گیرد، یکی بیشتر تکلیف ما نیست. مثل مردم زمان امام حسین (علیه السلام) که از یک طرف طواف خانه خدا و از طرف دیگر جهاد در راه خدا جلویشان بود.

امر برای حج: «...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...»^۱

امر برای جهاد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»^۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۳

هر دو عبادت است که امر شد، ولی یکی مصداق عبودیت است.

تکلیف مداری یعنی حرکت در مسیر بندگی خدا. (انجام عبادت

اولویت دار)

۱- سوره انفال: ۸، آیه ۷۲.

۲- سوره آل عمران: ۳، آیه ۹۷.

۳- سوره توبه: ۹، آیه ۳۸.

تشخیص تکلیف امر مهمی است که سه پایه دارد:

الف: تکلیف باید بر اساس شرایط انسان باشد.

«... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...»^۱

«... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...»^۲

ب: تکلیف باید بر اساس دین باشد.

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۳

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...»^۴

شرائطی که داریم را به دین عرضه می کنیم تا ببینیم وظیفه ما چیست؟ به عنوان مثال دو برادر هستند برای محاسبه زکات پیش عالمی می روند؛ به یکی زکات تعلق می گیرد. به دیگری تعلق نمی گیرد. چون اولی مواردی که زکات تعلق می گیرد را دارا بود.

ج: تشخیص تکلیف بر اساس ولایت می باشد.

۱- سوره طلاق: ۶۵، آیه ۷.

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۲۸۶.

۳- سوره آل عمران: ۳، آیه ۸۵.

۴- سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹.

حضرت زینب (سلام الله علیها) چون منبع تکلیف‌شان دین و ولایت بودند، همیشه آرامش داشتند.

«... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

در تفاسیر اهل ذکر یعنی اهل ولایت.^۲

هیچ آدم عاقلی بر اساس تشخیص خودش سراغ دارو نمی‌رود، بلکه دردش را به کارشناس پزشکی بگوید تا او برایش دارو تجویز کند.

مردم باید صورت وضعیت خود را به کارشناس دین بگویند و از دین پاسخ دریافت کنند.

مباحث متنی:

انجام تکلیف چند پایه دارد:

الف: تفکر در فرمول های الهی. (حدود ۲۵۰ مرتبه خداوند در قرآن کریم از ما تفکر خواسته است و اگر درست تفکر کنیم، به تعبیر محض می‌رسیم.)^۱

۱ - سوره نحل: ۱۶، آیه ۴۳ و سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۷.

۲ - (تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۹۸: روایات زیادی از طریق شیعه و سنی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم ملحقات احقاق الحق، صفحه ۴۸۲ به بعد نقل شده است. طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر معرفی کرده‌اند. در جلد ۲۳ بخار صفحه ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده‌اند: «نحن و الله اهل الذکر المسؤلون» بخدا قسم ما هستیم، آن اهل ذکر می‌باشند که مردم باید سؤالات خود را از آنان بپرسند)

ما موجودات نیازمندی هستیم. با تأمین نیازهای مان رشد می‌کنیم. ما دارای دو بعد هستیم: همچنان که بعد مادی ما با خوردن غذا رشد می‌کند. نیاز معنوی ما هم اگر برطرف شود رشد پیدا می‌کند.

خدا برای تأمین نیازهای ما سفره ای به نام طاعت پهن کرده، شیطان هم برای تأمین نیازهای ما سفره معصیت را پهن کرده است.

- اگر با سفره خدا نیازهای مان را تأمین کنیم، تأمین با تجارت می‌شود.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ»
- وگرنه تأمین با خسارت می‌شود. مثل ازدواج و ارتباط نامشروع.
- «هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»^۳

۱- بحث علامه جعفری در کنگره شیخ انصاری.

۲- سوره صف: ۶۱، آیه ۱۰.

۳- سوره کهف: ۱۸، آیه ۱۰۳.

ب: تدبیر و برنامه‌ریزی بر اساس فرمول الهی (تقوا)

نکات مهم در تدبیر و برنامه‌ریزی:

- تدبیر همان سبک زندگی و مدیریت زندگی است.
- در زندگی باید تدبیر دینی داشت نه تدبیر تجربی، علمی، عرفی و...
- تدبیر دینی باید از اول تا آخر باشد نه اینکه در قسمتی تدبیر علمی باشد و قسمتی دینی.

ج: تلاش مداوم

تلاش براساس همان تفکر و تدبیر باید باشد، وگرنه به انحراف

می‌رسد. تلاش مداوم نیاز به محاسبه دارد:

- محاسبه قبل از عمل = مشارطه و برنامه‌ریزی
- محاسبه حین عمل = مراقبه
- محاسبه بعد عمل = محاسبه و ارزیابی

كَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ...^۱

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۲، کتاب الایمان و الکفر، أبواب مکارم الأخلاق، باب ۴۵، ح ۲۴.

انجام تکلیف دو بازو دارد:

- ۱- حرکت. (تفکر، تدبیر، تلاش)
- ۲- برکت و توفیق الهی. امام حسین (علیه السلام) هم فرمودند: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»^۱

اسباب توفیق سه شاخه دارد:

- توکل (اعتماد به خدا، تکیه به طرح و برنامه خدا)
- توسل به قرآن، عترت، دعا، ذکر و...
- تفویض (وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)^۲

مباحث مؤخراتی:

خدا در عالم یک قرارداد بیشتر با ما نیست: تو تکلیف خودت را انجام بده، من هم تکلیفم را انجام می دهم. کن لی اکن لک^۳

«أَوْفُوا بَعَهْدِي أَوْفٍ بَعَهْدِكُمْ»^۴ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...»^۵ «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...»^۶

۱- امام حسین ع در انتهای آخرین وصیت نامه اش به محمد بن حنفیه در مدینه به آیه ۸۸ سوره مبارکه هود اشاره کردند: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ». بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰، أبواب ما يختص بتاريخ الحسين بن علي صلوات الله عليهما، باب ۳۷.

۲- سوره غافر: ۴۰، آیه ۴۴.

۳- طرائف الحكم با اندرزهای ممتاز، متن ج ۱، ص ۳۷۵.

۴- سوره بقره: ۲، آیه ۴۰.

۵- سوره محمد: ۴۷، آیه ۷.

۶- سوره عنکبوت: ۲۹، آیه ۶۹.

تكاليف خدا:

۱. بركت: «لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِمُ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^۱
۲. هدايت: «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...»^۲
۳. نصرت: «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...»^۳
۴. عاقبت بخيرى: «وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۴
۵. رزق بى حساب: «يَرْزُقُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...»^۵
۶. خروج از بن بست: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۶
۷. مودت: «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۷
۸. حيات جاودانه: «بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ»^۸ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۹
۹. امنيت: «مِن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^{۱۰}

۱- سوره اعراف: ۷، آيه ۹۶.

۲- سوره عنكبوت: ۲۹، آيه ۶۹.

۳- سوره محمد: ۴۷، آيه ۷.

۴- سوره محمد: ۴۷، آيه ۷.

۵- سوره طلاق: ۶۵، آيه ۳.

۶- سوره طلاق: ۶۵، آيه ۲.

۷- سوره مريم: ۱۹، آيه ۹۶.

۱۰- سوره بقره: ۲، آيه ۱۵۴.

۹- سوره آل عمران: ۳، آيه ۱۶۹.

۱۰- سوره نور: ۲۴، آيه ۵۵.

فصل سوم:

ملحقات

- ضمیمه ۱: مباحث حجت الاسلام و المسلمین پناهیان
- ضمیمه ۲: مباحث حجت الاسلام و المسلمین برادران
- ۱۱۰ موضوع نمایشگاه (دانشگاه) کربلا و عاشورا
- توصیه های پایانی

ضمیمه شماره ۱:

مباحث حجه الاسلام والمسلمین پناهیان

مقدمه: در محضر مبلغین محترم هستیم در خصوص این که در محرم چه بگوییم و به چه موضوعاتی بپردازیم. باید گفت طبیعتاً انتخاب موضوع برای سخنرانی خیلی کار شایسته‌ای است. تنها کسانی نیاز ندارند که موضوعی برای صحبت‌شان انتخاب کنند که خودشان موضوعیت دارند. اگر انسان پیش عارف بزرگواری مثل حضرت امام یا حضرت آیت‌الله - العظمی بهجت زانو بزند، چون خودشان موضوعیت دارند، موضوع خاصی را هم انتخاب نکنند، کار درستی خواهد بود. ولی بقیه فضلا باید یک موضوعاتی را انتخاب کنند و با آن موضوعات به طور مشخص با مردم صحبت کنند.

بہتر است موضوع در دهه محرم یا چند شب یا سی شبی که در جایی صحبت می‌کنید واحد باشد و این موضوع واحد، نگاه مخاطب را هر بار در هر جلسه به آن موضوع عمیق‌تر کند.

مخاطب شب‌های دوم و سوم شاید حوصله‌اش سربرود و بگوید مگر چقدر موضوعات تازه در این مورد داریم، ولی اگر درست طراحی شود و خود موضوع برای مبلغین جا افتاده باشد، تازه از شب سوم یا چهارم جاذبه‌های موضوع خودش را نشان خواهد داد و تبدیل به یک سریال

مستند یا مجموعه داستانی جذاب می‌شود، که می‌خواهد ببیند سرنوشت این بحث کجا خواهد رسید و ابعاد و آثار این موضوع به کجاها کشیده می‌شود. شما باید به اندازه ده شب حرف‌های تقریباً غیر قابل پیش‌بینی، ندانسته شده و در عین حال مهم و جذاب داشته باشید.

اگر نتوانستید پیرامون یک موضوع، سخنان فراوان و مهمی را گرد هم بیاورید؛ معلوم می‌شود سخنرانی جذاب‌تر و مؤثرتر خواهد بود تا اینکه هر شب یک موضوعی را مطرح کنیم. اینجاست که اهمیت انتخاب موضوع بالا می‌رود و اهمیت پرداختن به یک موضوع افزایش پیدا می‌کند.

اینکه ما در محرم پیش رو چه موضوعاتی را پردازیم، پاسخ‌های متنوعی خواهد داشت. ولی یقیناً در انتخاب موضوع باید چند اصل را در نظر بگیریم:

اصل اول: چون در محرم بحث می‌کنیم، تناسب با ابا عبدالله الحسین (علیه‌السلام) باید موضوعیت داشته باشد.

اگر موضوعات را هر چه محرمی‌تر انتخاب کنید با برکت‌تر خواهد بود مثلاً شما می‌توانید در محرم اخلاق خانواده بحث کنید. ولی موضوع خانواده ضمن اینکه ارتباطش با محرم برقرار است، ولی موضوعیت جدی ندارد. اگر این چنین موضوعی را از باب ناچاری یا ضرورت نیاز مخاطب انتخاب کردید، باید سعی کنیم ارتباط آن را با محرم افزایش بدهیم. ولی

بسیاری از موضوعات هستند که خودبخود ارتباطشان با محرم خیلی زیاد است. موضوعات جهاد، شهادت، دفاع از دین، وقف شدن برای دین و... عمیقا مرتبط هستند. اگر به این موضوعات پردازید تحلیل بیشتری می‌توانید از عاشورا داشته باشید.

البته موضوع خانواده را هم می‌شود مرتبط با محرم دانست، چون اباعبدالله الحسین(علیه‌السلام) خانوادگی کربلا آمدند. اصلا خانوادگی آمدن شان موضوعیت داشت. چیزی که خیلی از جاها نتوانستند توضیح بدهند که چه اسراری دارد؟

اگر بخواهید در محرم در خصوص نماز و دعا هم صحبت کنید، ارتباط دارد و شب عاشورا برای همین از دشمن مهلت گرفت. ولی موضوعات کلیدی محرم نیست.

موضوعات بهتر است به صورت کلیدی ارتباط داشته باشد. اگر ارتباطشان اندک بود اشکالی ندارد. چرا این را می‌گویم؟ برای اینکه محرم، عاشورا و قیام اباعبدالله الحسین(علیه‌السلام) خوب شناخته شده نیست. ما که می‌بینیم مردم به خاطر امام حسین(علیه‌السلام) جمع شدند، بهتر این است که امام حسین(علیه‌السلام) را معرفی کنیم.

خود این قیام اسلام را نگه داشته ولی ما سراغ قسمت‌های دیگر اسلام می‌رویم و دل می‌سوزانیم! البته موضوعات دیگر را نمی‌خواهیم نفی کنیم.

یقیناً مردم باید در همین محرم با این موضوعات آشنا بشوند، هر موضوعی که فرمودید مرتبط با محرم، می توانید مطرح کنید.

اصل دوم: نیاز افراد و جامعه.

مبلغ باید نبض جامعه در دستش باشد و بداند نوع افراد جامعه امروز به چه چیزی نیاز دارند.

از مفاهیم اخلاقی و معنوی مثل شکر خیلی مورد نیاز است. یکبار مقام معظم رهبری به آن اشاره کردند.^۱ موضوع شکر در واقع به یک روحیه و بعد به یک فرهنگ می پردازد. که در جامعه ما باب هست یا نه؟

اهمیت موضوع شکر را می توان در روایات و بعد در جامعه ما بررسی کرد. ببینیم چقدر ناشکری فراوان است. سطح زندگی ها به شدت افزایش پیدا کرد. ولی شکر و بهره‌برداری متناسب و آرامش برای انجام فعالیت‌های مفید افزایش پیدا نمی‌کند. مثلاً یک خانواده که مرفه می‌شوند، تعداد بچه‌ها را کاهش می‌دهند. این عدم شکر است.

ازدواج برای خیلی‌ها آسان هست ولی به همان نسبت راحت از هم طلاق می‌گیرند. آیا مشکلات کلیدی، فقر محض یا بیماری خاص بود؟ حال می‌بینی که هیچ یک از این موارد نیست، این به خاطر نبود شکر

۱- بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۸۵/۰۳/۲۹ و بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور ۸۸/۰۸/۰۶.

است. یک بار مقام معظم رهبری تصریح فرمودند به اسراف.^۱ اسراف می‌تواند مرتبط به شکر شود. خود اسراف روانشناسی بشود واقعا چرا هست؟ یا سبک زندگی که اخیرا فرمودند، ممکن است زیاد به ایمان وافکار ما ربطی نداشته باشد. عادات رفتاری ما غلط است. البته سبک زندگی مبتنی بر نگرش، عقیده و ایمان آدم‌ها است. ولی بسیاری از آدم‌ها با یک مقدار دقت در سبک زندگی خیلی اصلاح پدید می‌آورند. ولی چیزی به نام سبک زندگی را اهمیت نمی‌دهند.

ما نیازهای اساسی و فرعی در جامعه داریم. به عنوان مثال پرداختن به موضوع حجاب از نیازهای جامعه است ولی اساسی تر از آن نگاه‌ها و روحیاتی است که باید عوض شود. رفتار زن و مرد باید اساسا در جامعه تغییر پیدا کند. در بی‌حجابی گاهی احساس می‌شود معلول خیلی چیزها هست. اگر شما به علت پیردازید شاید خیلی بهتر باشد. به عنوان مثال ادب را در خانواده تقویت بکنید، یکی از نتایجش حجاب است. حجاب خیلی بستگی به روابط خانوادگی و مناسبات در خانواده دارد. روابط در خانواده‌ها اصلاح بشود، آنجا مبانی و انگیزه حجاب شکل می‌گیرد. از حجاب صحبت کردن هم مورد نیاز است، به ریشه‌ها پیردازید. ولی اگر به ریشه‌ها پیردازید گاهی به نتایج حجاب سر بزیند بهتر و جذاب تر است. به طور

۱ - پیام به ملت شریف ایران، به مناسبت حلول سال ۷۵ و ۷۶ - نامگذاری سال ۸۸ به حرکت به سمت اصلاح الگوی مصرف.

مستقیم و صریح به نصیحت کردن مردم پردازید تا احساس شعاری بودن کنند.

اصل سوم: در منظومه معارف دینی جایگاه ویژه ای داشته باشد.
(الأهم فالأهم بکنید.)

در شبکه مفاهیم دینی این موضوع جایگاهی داشته باشد و نسبتش را با دیگر مفاهیم بسنجیم و کلیدی تر بودن را نگاه کنیم. مثلاً اگر به حق فرزندان نسبت به پدر و مادر پردازید خیلی اهمیتش بیشتر از حق پدر و مادر نسبت به فرزند است. ما داریم که پدر و مادر هم به نوعی عاق بشوند ولی بردش کمتر است.

اصل چهارم: جذابیت آن موضوع.

البته آنهایی که توانمندترند جذابیتی که در دلش هست را بیرون می آورند و نشان می دهند. اما کسانی که توانمندتر نیستند، لابد باید موضوع جذاب تر انتخاب کنند تا بتوانند مخاطب را دعوت به استماع کلام خودشان بکنند. گاهی با شیوه بیان، عنوان، جذاب می شود. مثل اینکه همین طور بگویید: تقوا، ممکن است جذابیتی ایجاد نشود. ولی اگر در جمع فرهیخته ای بگویید: «تقوا فراتر از اخلاق» طرف مقابل یک دفعه برایش سؤال می شود، چی شد؟ تقوا و اخلاق دو تاست و تقوا مهم تر می باشد!!! و در مقایسه تقوا با اخلاق، می خواهد تقوا را برای ما بیان کند.

یک وقت می‌گویید: ولایت در قرآن. موضوعی است که می‌تواند جذابیت‌هایی داشته باشد. ولی می‌توانید جذابیت آن را بیشتر کنید. چون بیشتر آیات درباره ولایت به ولایت‌گریزی بر می‌گردد. می‌توانید بگویید: ولایت‌گریزی در قرآن یا رهایی از ولایت طاغوت در قرآن یا ولایت‌ستیزی در قرآن. جذابیت‌های آن کاذب نیست. طوری مطرح کردید که خود موضوع سؤال برانگیز می‌باشد.

حتی می‌توان موضوع را به صورت پرسشی مطرح کرد. مثلاً فتنه در قرآن چقدر اهمیت دارد؟ چرا از کلمه اخلاق زیاد استفاده نشده است؟ آیا قرآن بیشتر به عبادت دعوت کرده یا اخلاق؟ اولین آیات در سال‌های اول نزول بیشتر ما را به معاد دعوت کرده‌اند یا به اخلاق؟ اینها سؤال است. بعضی‌ها با اینکه معارف دینی خیلی به گوششان آشناست، موضوع را طوری مطرح کنید که همان اول احساس کنند نمی‌دانند و دوست دارند بدانند.

جذاب کردن موضوع بستگی به محیطی دارد که در آن دارید تبلیغ می‌کنید. اگر یک محیطی که خانواده‌ها جوان و دغدغه‌تربیت‌فرزند دارند، مثل حومه شهر یا بخش‌های مهاجرنشین شهرهای بزرگ از تربیت فرزند بگویید.

در مورد اینکه چه موضوعی در دین اهمیت بیشتری دارد باید بگویم اگر مجبور شدید در یک جمع بندی، موضوع غیر مهم تری را انتخاب کنید، حتما به مهم ترین موضوع ارتباطش بدهید. مبلغ همیشه یا در مورد مهم ترین موضوع صحبت می کند یا اینکه هر چه صحبت کرد باید به مهم ترین موضوع ارتباطش دهد. این کاری بود که ائمه هدی (علیهم السلام) در بیان شرح آیات قرآن انجام می دادند. شما می توانید به کتب تفسیری که با روایات اهل بیت (علیهم السلام) آیات قرآن را توضیح دادند، مراجعه کنید. آیاتی که حدس هم نمی زنید به مفهوم ولایت ربط داشته باشد، می بینید ائمه هدی (علیهم السلام) توضیح می دادند چه ربطی به ولایت دارد.

با این محاسبه ها، موضوع را انتخاب می کنید، شاید نیاز فردی مخاطبان نباشد، بلکه نیاز جامعه است. این موضوعات می تواند سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... باشد. مثلا آمار طلاق در کشور ما، به طور غیر طبیعی افزایش یافت. باید به نیاز توجه کرد. شاید مخاطبان ما زیاد درگیر نباشند اما به عنوان یک نیاز اجتماعی، در جامعه ما مسأله شده است. این را شاید نتوان موضوع قرار داد ولی در ضمن موضوعات باید پرداخت.

همین طور که ما در دین می بینیم، فرمودند: ... لَمْ يَنَآدِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَكَايَةِ^۱ همه مفاهیم دینی را در نظر می گیریم می بینیم که ولایت

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۸، کتاب الکفر و الایمان، باب دعائم الإسلام، ح ۱.

مهم ترین مفهوم است. از ولایت شروع می کنیم، اگر نشد یا دیگران گفته اند و نیازی نیست. به موضوعات دیگر پردازید.

ملاحظه دیگر تناسب با محرم است، در عاشورا مفاهیمی که وجود دارد خیلی زیاد هستند، ولی کدام مهم تر هستند؛ عزت، شعار اباعبدالله الحسین علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر انگیزه قیام است، محبت اهل بیت (علیهم السلام)، ماندگاری عزای اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، تحمل سختی ها متن واقعه است، شجاعت صفت رزمندگان اباعبدالله الحسین (علیهم السلام) است، حب الدُّنْيَا وَ الدِّينِ لَعِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ^۱ ویژگی برجسته سپاه دشمن است. همه اینها موضوعات متناسب محرم و کربلا هستند. ولایت کجاست؟ اصل عاشورا است. ولایت آن گونه که در عاشورا توضیح داده شده در هیچ کجای دیگر توضیح داده نشد. چرا شهدای کربلا از شهدای معركة های دیگر جهاد ارزش شان بالاتر است؟ چون اینجا همه برای ولی خدا فدا شدند، در جاهای دیگر همه به امر خدا به شهادت رسیدند. فرق این دو تا حرف چیست؟ یک کمی تأمل بفرمایید.

آیا این صحیح است که مردم ما به اصل عاشورا توجه نکنند و به فرع عاشورا پردازند؟ این شجاعت، از خود گذشتگی ها و آن همه زیبایی های عاشورا به خاطر محوری به نام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و رابطه ولایتی که

۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳، ابواب ما یخصّ بتاریخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، باب ۳۷.

او با یاران خود داشت و مقابله ای که با طاغوت داشت پدید آمد. اصل ماجرا را توضیح ندهیم بعد بگوییم جنگی بود؟! امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا فرمودند: بلند شوید و بروید، من از شما راضی ام، ماندن شما فائده ای ندارد. شرح ماجرا خیلی سنگین است. دقیقا ده شب محرم طول می کشد این را جا بیندازیم. اولین کسی که پاسخ داد ابوالفضل العباس (علیه السلام) بود. شاید به اشاره امام حسین (علیه السلام) این اتفاق افتاد. که حضرت فرمودند: عباسم با تو هستم. شاید اشاره ای باشد که تو بگو. چون همه سکوت کردند و نمی دانستند چه بگویند؟ حضرت فرمودند: شما بمانید یا نمانید فردا من را می کشند. من هم از شما راضی ام. بعد ابوالفضل العباس (علیه السلام) جواب کوتاهی داد و فرمود: ما بعد از تو چگونه نفس بکشیم؟^۱ آیا این حکایت از یک رابطه عاطفی صرف می کرد؟ که در اکثر روضه ها همین حکایات عاطفی جریان دارد. ما عاطفه را نفی نمی کنیم، آیا ابوالفضل العباس (علیه السلام) سر محبت برادر آنجا مقاومت کرد؟ این مساله ارزش را آن قدر بالا می برد که شهدا در بهشت به او غبطه بخورند؟ اصلا توضیح اینکه ابوالفضل العباس (علیه السلام) مقامش از بقیه شهدا بالاتر است، چیست؟ نماز بهتر می خواندند یا ولایت مداری شان بیشتر بود؟ مگر ولایت مداری ذو مراتب است؟

۱- لهوف ص ۹۱، موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۴۰۰، منتهی الآمال معرب، ج ۱، ص ۶۲۶.

چرا وقتی می‌گوییم عاشورا، شجاعت یاد مردم می‌آید، ولی ولایت یادشان نمی‌آید؟ غدیر بگوییم ولایت یادشان می‌آید. همان قدر که غدیر نسبتش با ولایت مستقیم است، عاشورا هم نسبتش با ولایت مستقیم است. بلکه در عاشورا، آن چه که در غدیر پیمان گرفته شد، اجرا شد. یعنی عاشورا محقق شده غدیر است. حال ما در عاشورا از هر چیزی صحبت می‌کنیم غیر از ولایت.

آیه در مورد ولایت:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...»^۱

طاغوت زمان مردم را وادار به قتل اباعبدالله الحسین (علیه السلام) کرد، همان‌هایی که اول دعوت کردند بعد با نایب بیعت کردند. اصلاً شما در هیچ کجای عالم در یک زمان کوتاه و به طور کاملاً شفاف خروج از نور به ظلمت را مثل حادثه کربلا نمی‌توانید ببینید. کَفَرُوا مصداقش در عاشورا چطور می‌شود؟ اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در خطبه‌ای که در میدان نبرد عاشورا فرمودند: آیا شما بعد از ایمان کافر شدید؟^۲ این تعبیر نفاق در سوره منافقین^۳ است. عمر سعد خودش تا چند دقیقه قبلش باور نمی‌کرد

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۲۵۷.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶، ابواب ما یخصّ بتاریخ الحسین بن علی صلوات الله علیهما، بقیه باب ۳۷.

۳- ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِحَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَأَنَّهُمْ لَا يَفْقَهُونَ سوره منافقون آیه ۳

چنین کاری کند، می گفت: می ترسم که این شمر آخر دستم را به خون امام حسین (علیه السلام) آلوده کند.^۱ برای قتل نیامده بود. آمده بود یک جوری قضیه را جمع کند.

ولایت طاغوت چه می کند؟ تصاعدی انسان را به سوی ظلمت حرکت می دهد و از نور جدا می کند. این را باید صحبت کرد؛ چون مردم آن قدر بد نیستند، ولی با همراه شدن طاغوت بد می شوند. از آن طرف ولایت ولی الله الأعظم و امر ولایت چطوری قشنگ در کربلا توضیح داده می شود؟ برخی شبهه می کنند امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا که به یارانش فرمودند: بروید. آنها باید می رفتند، اشتباه کردند که نرفتند.^۲ این تحلیل حدود ده سال پیش در روزنامه چاپ شد. دشمن فهمیده که این چه نقطه مهمی است. یکی از مفاهیم مهم و مورد نیاز است. همین که در منظومه معارف عاشورا غریب است، دلیل بر این می شود که نیاز است. ولایت از نظر اولویت دینی و عاشورا مهم و جذاب می باشد.

هیچ موضوعی در دین ما به جذابیت ولایت نیست. اگر بتوانید غیر شعاری، تبیینی و عمیق به آن پردازید، نمی خواهد تبلیغاتی و تزئیناتی به آن پردازید. اصلا حرف تازه ما در جهان ولایت است و اِلا هر صفت اخلاقی را بگویید، در تمام ملل معمولاً یک خاطره ای از آن به زبان

۱ - كشف العُمة فی معرفة الانمة، ج ۲، ص ۴۷.

۲ - صالحان، جعفر، مقتل مطهر، ص ۲۰۵.

خودشان دارند. چه کسی صبر رانمی فهمد و حسن ذاتی آن رانمی داند؟ در کجای عالم خدایپرستی را برایش احترام قائل نیست؟ فقط انواعش متفاوت است.

دین ما می تواند بگوید ولایت مهم ترین چیز است، ولی جذاب نیست؟... حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ...^۱ امام صادق علیه السلام می فرماید: ایمان یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام.^۲ ولایت مردم را دور هم جمع می کند و همه سر سفره ولایت می نشینیم.

امام حسین علیه السلام چون امام بود و این چنین ظلم شد، آنچنان غوغا به پا کرده که اثرش تا الآن هست، آن راز ولایت است. و إلا در تاریخ سر زیاد بریده شد، خانواده های زیادی اسیر گرفته شدند، شاید فجیع تر از این هم شاید باشد.

اگر چه ما معمولاً روضه می خوانیم در وداع حضرت زینب سلام الله علیها با امام حسین علیه السلام را وداع خواهر و برادر می گوئیم، این شیوه از قبل انقلاب مرسوم بود. ولی یادمان باشد این برادر امام است و آن خواهر امام شناس. شمایی که طاقت ندارید حضرت آیت الله العظمی بهجت را جلوی شما سیلی بزنند، ولی می بینید با امام زمانش وداع می کند

۱- سوره حجرات: ۴۹، آیه ۷.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۸، کتاب الحج، بابُ فِيهِ بُكْتُ وَتُفَّ مِنَ التَّزْيِيلِ فِي الْوَلَايَةِ، ح ۷۱ و تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹ و تفسیر کتزالدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۱۲؛ ص ۳۲۹

و او می رود شهید بشود یعنی چه؟ این را به مردم نگوئید، روضه اصلی را نخوانده اید.

اگر جایی به ما گفتند بحث خانواده داشته باشید، می توان نهال ولایت در نهاد خانواده را گفت. محل تربیت ولایت مداری خانواده است. خانواده ها باید بیشترین آرزوی شان این باشد که بچه هایشان را ولایت مدار بار بیاورند. این مهم تر از این است که نمازخوان یا درس خوان بار بیاورند. وقتی بچه ات را ولایت مدار بار آوردی در کربلا می رود مثل حبیب بن ظاهر می خواهد به شهادت برسد می گوید تا من هستم نمی گذارم کسی از بنی هاشم به میدان برود. در حالی که علی اکبر علیه السلام همسن نوه حبیب بن مظاهر بود.

روابط زن و شوهر باید به گونه ای باشد که بچه را ولایت مدار بار بیاورند؛ ما می گوئیم در مدارس خوب است معلم ها به رئیس مدرسه احترام بگذارند تا بچه ها احترام گذاشتن به معلم را یاد بگیرند. گاهی پدر به مادر احترام می گذارد بچه ولایت مدار بار می آید. گاهی پدر محبت کردن به مادر را به بچه ها یاد می دهد. بچه که بزرگ شد می فهمد که وقتی امام رضا علیه السلام فرمودند امام مثل پدر است.^۱ یعنی چه؟ چون

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰، کتاب الحجج، بَابُ نَادِرٍ جَامِعٍ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَصِفَاتِهِ، ح ۱.

مادرش به او یاد داد پدر یعنی چه؟ ولی وقتی مفهوم پدر و مادر را در منزل خودش متوجه نشد، با پدر و مادرش دعوا دارد.

در مورد سبک زندگی هم می توان در محرم صحبت کرد؛ یکی از مثال ها در آداب ولایت مداری باشد که پیامبر اکرم صل الله علیه و آله فرمودند: مقداد، ولایت مداری آدابی دارد. نامه را که خواستی به علی علیه السلام برسانی از عقب و کنار امیرالمؤمنین علیه السلام را صدا زن. دور بزن برو جلو بایست و نامه را بده. یا وقتی خدمت امام صادق علیه السلام می آمدند، می گفتند: جعلت فداک. چرا می گفتند؟ از سر ادب بود نه از سر محبت یعنی محبت که باید باشد، ادب هم باید باشد. پیامبر صل الله علیه و آله فرمودند: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ...^۱ نتیجه اش این می شود که اگر از من محبوب تر باشی جان من فدای تو. در کربلا یک نمونه اش را بیان می کنی.

ولایت موضوع مهمی است که نباید به صورت شعاری مطرح شود، بلکه از زوایای مختلف به آن پرداخت. اصلا جریان کربلا این طوری شکل گرفت که با ولایت طاغوت موجب چنین جنایتی شد. برای ولایت طاغوت هم آیات قرآنی که هست را مطالعه می کنیم. بعضی سؤال می

۱- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳، کتاب تاریخ نبینا، باب ۱۳، ح ۲۷.

کنند در مورد ولایت فقیه هم صحبت بکنیم؟ باید گفت اگر بسیاری از مفاهیم ولایت روشن شود، نیازی به تصریح زیاد ولایت فقیه نیست، هر چند کم، لازم است. مثلاً جریان حسادت و ولایت گریزی در قرآن را توضیح بدهید. سوره مؤمنون، مائده، نساء و سوره های دیگر با آیات مختلف مفصل در خصوص ولایت گریزی و ولایت ستیزی را مبتنی بر حسادت و تکبر توضیح دادند.

مردم متوجه می شوند که تخم ولایت گریزی از بین نرفته است، ممکن است الآن هم باشد. الآن اگر باشد چطوری تجلی پیدا می کند؟ ما نمی گوئیم هر کسی مشکل ذهنی با ولایت فقیه داشت لاجرم همان است که قرآن او را ولایت گریز یا ولایت ستیز معرفی کرده است.

اگر می خواهید در محرم صحبت کنید باید به مباحث اجتماعی بپردازید. امام حسین علیه السلام به خاطر مباحث اجتماعی قیام فرمودند.

پیشنهاد می کنم سخن اباعبدالله الحسین علیه السلام را در کتاب شریف تحف العقول که صحبتی با ۷۰۰ نفر از صحابه و تابعین در صحرای منا می باشد را مطالعه بفرمایید.^۱ هر چقدر آنجا امام حسین علیه السلام با جامعه فاصله گرفتند، شما هم در محرم همان قدر از جامعه و مسائل اجتماعی فاصله بگیرید. آنجا امام حسین علیه السلام به طور تمام به این

۱ - تحف العقول، ص. ۲۳۷

موضوع پرداختند. فرمودند: کسی به فقیران رحم نمی کند، بیماران تان را کسی سرکشی نمی کند.^۱ چرا جامعه این طوری دارد اداره می شود؟ اینجا حضرت رسماً وارد مباحث سیاسی - اجتماعی شدند و شما می توانید با آن اخلاق مهربان و دلسوزی که نسبت به مباحث معنوی و اخلاقی مردم دارید هر از چند گاهی سری به مسائل اجتماعی بزنید.

این که حضرت امام رحمه الله علیه فرمودند: «سیاست ما عین دیانت ماست.»^۲ را جا بیندازید. معنا ندارد انسان صدقه بدهد، دنبال مؤسسه خیریه و جمع آوری کمک برای فقراء بگردد و به سیاست کاری نداشته باشد. این قدرت ها هستند که انسان ها را فقیر می کنند تو باید حتماً ضدیت با قدرت های استکباری (که موجب فقر آدم ها هستند) داشته باشی و إلا آدم ساده لوحی خواهی شد.

تو نمی توانی با قدرت های استکباری ضدیت نداشته باشی و بخواهی دنبال تأمین نیاز فقرا باشی. اصلاً نمی توانی دنبال نماز، حجاب و دینداری باشی بدون دشمنی کردن با دشمنان اصلی دین باشد. این امکان ندارد چون می گویند این طلبه چقدر ساده لوح است، اصلاً کاری با قدرت های استکباری که ریشه بی دینی و فساد هستند ندارد به ما می گوید آدم خوبی

۱- همان، ص. ۲۳۸

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۲۳۴ و مصاحبه با روزنامه «تمیو» ۵۷/۱۰/۲۳ و سخنانی در جمع روحانیون ۵۷/۱۲/۱۴ و سخنانی در جمع معلمان ۵۷/۱۱/۳۰ و سخنانی در جمع بانوان لنگرود ۸۰/۰۶/۲۶ و صحیفه امام،

جلد ۲۰، ص ۱۱۳-۱۱۵ و پیام منشور روحانیت ۶۷/۱۲/۰۳

باش. مثل اینکه بروی در عاشورا بگویی: یا امام حسین علیه السلام من با حرمله کاری ندارم اما قربان علی اصغر شما بشوم که خیلی مظلومانه به شهادت رسید. نمی توانی کاری نداشته باشی، حداقل باید ناله و نفرین برایش بکنی. او که دستور نداشت شش ماهه را تیر باران کند.

محرم را نمی توان از ابعاد سیاسی اجتماعی جدا کرد این ها مباحثی است که خود اباعبدالله الحسین علیه السلام مطرح می کند. مباحث محرم را نمی شود از مباحث فرهنگی هم جدا کرد. فرهنگ جامعه چیست؟ چه چیزی رسم است؟ یکی از دلایلی که امام حسین علیه السلام توسط کوفیان به شهادت رسیدند فرهنگ غلطی بود که در کوفه وجود داشت. وقتی قُرظَه بن کعب خواست والی کوفه بشود، کسی به او گفت: در کوفه مردم فقط قرائت قرآن کنند، قال رسول الله نشوم کسی بگوید.^۱ در کوفه حرمت قرآن را پاس داشتن باب بود، حرمت اهل بیت علیهم السلام را داشتن باب نبود. لذا کشتن حسین علیه السلام برای آنها ساده بود. ولی قرآن سر نیزه رفتن برای شان سخت بود. کسانی بودند که از قبل روی این فرهنگ کار کرده بودند. یک عنصر فرهنگی در جامعه کم بود در حالی

۱- علی اکبر حسینی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1373، ص ۵۱ به نقل از: طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۷ / فجر الاسلام، ص ۲۲۱ / سنن دارمی، ج ۱، ص ۸۵ / تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳. [والی دیگر در بصره ابوموسی اشعری نیز می گوید: سفارش نمود تنها قرائت قرآن را در میان مردم ترویج کنم. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۰۷]

که قرآن به آن سفارش کرد: ...قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...^۱

اگر فرموده بود: إلا المحبة في القربى. ما نمی گفتیم فرهنگ است، می گفتیم شاید مسأله شخصی باشد. مودت یعنی محبتی که ابراز کنی، وقتی که ابراز کنی یک فرهنگ می شود.

موضوع دیگری که باید تذکر بدهم اهمیت دادن به شعائر دینی و تظاهرات مکتبی به تعبیر حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) می باشد.^۲ به سخنان حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) در خصوص دسته های عزاداری مراجعه کنید، تعبیری شبیه به این دارند: مکتبی که پایش هیاهو نباشد، این مکتب از بین می رود. بعد می فرمودند: دسته های عزاداری را به تظاهرات تبدیل نکنید، دسته های عزاداری خودش تظاهرات است.^۳ برخی از علماء منبر می روند ولی مردم را به دسته عزاداری ترغیب نمی کنند.^۴ اثر نورانی دسته عزاداری که تظاهرات حب الحسين عليه السلام است.

۱- سوره شوری: ۴۲، آیه ۲۳.

۲- صحیفه امام، جلد اول، بخش ۱۱-۱۲-۱۴، سال ۱۳۴۳ و سخنرانی در جمع مردم و عشاير، ۵۸/۰۶/۳۰ و سخنرانی در جمع خطیبان مذهبی در آستانه ماه محرم، ۵۹/۰۸/۱۴ و سخنرانی در جمع خطبا و وعاظ در آستانه ماه محرم، ۶۲/۰۶/۱۳.

۳- این دستجاتی که در ایام عاشورا راه می افتند خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به راهپیمایی. راهپیمایی است خودش. اما راهپیمایی با یک محتوای سیاسی. (سخنرانی در جمع گروهی از خطبا و وعاظ در آستانه ماه محرم ۲۹ آبان ۱۳۵۸)

۴- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۰-۳۲

نتیجه فرمایشات حضرت امام این است که این عامل حفظ اسلام است. حتی می فرماید اگر در خانه ات زیارت عاشورا بخوانی با صد لعن و صد سلام، اسلام حفظ نمی شود. بعضی وقت ها ما روشنفکری مان گل می کند و فقط حرف می زنیم. بلکه نوحه هم غرض است و دم هم باید جواب داد. اهل بیت علیهم السلام فرمودند: یک بیت شعر در باب رثای اباعبدالله الحسین علیه السلام بسرایید یا کسی دیگر سروده، تو بخوان و جبت له الجنة.^۱ مردم که جواب می دهند ثواب می برند. یا به فرمایش آیت الله العظمی بهجت در افتتاح گنبد حضرت معصومه سلام الله علیها مراجعه کنید، پیامی دادند که چقدر تأکید به تعظیم شعائر الهی می کنند.^۲ آیات قرآنش را هم دارید: **وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ**^۳ تقوای قلب معلوم است که ارزشش بالاتر از تقوای اعضای و جوارح است. اکثر شعائر الهی در مراسم حج قدمگاه های فعل اولیاء خداست: مقام حضرت ابراهیم، سعی صفا و مروه. یک جای دیگر در قرآن از تقوای

۱- مَنْ قَالَ فَإِنَّا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ لَهُ يَتْنَا فِي الْجَنَّةِ (بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۳۱، کتاب الإمامه، أبواب سائر فضائلهم و مناقبهم و غرائب شئونهم صلوات الله عليهم، باب ۲، ح ۳)
 ۲- <http://www.bahjat.ir> - بیانات - اهلیت علیهم السلام - تعظیم شعائر به مناسبت پرده برداری از گنبد حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها
 ۳- سوره حج: ۲۲، آیه ۳۲.

قلوب صحبت شده سوره حجرات است.^۱ آنجا هم به احترام پیغمبر اکرم صل الله علیه و آله از تقوای قلب یاد شده است.

یکی از بحث های ضروری این است که امروزه انقلابی گری، ماندن در خط امام، طی کردن خط شهداء و تبعیت کردن از رهبری در مسیر انقلابی ناب یک واقع بینی است، نه یک آرمان گرایی صرف. ما اگر می خواهیم امروز انقلابی باشیم راه دیگری نداریم. با بیان واقع بینانه مردم را به انقلابی گری دعوت کنیم و به پایداری در مسیر حضرت امام رحمه الله علیه ملتزم کنیم.

این واقعیت ها مثل اینکه سید حسن نصرالله فرمودند: ما در سوریه می رویم و در مقابل تروریست ها می ایستیم. برای اینکه این را بیان کنند از دین مایه نگذاشتند، از واقع بینی مایه گذاشتند. فرمودند: این برای ما هزینه دارد و کشته دهیم، مشکلاتی برای ما ایجاد می کند. ولی بهتر از این است که بایستیم تا مثل چهار پایبند سر ما را از بدن مان جدا بکنند.^۲

سی سال پیش آمریکا از نظر اقتصادی، سیاسی، علمی، اجتماعی و... از هر جهت قوی تر بوده یا الآن؟ آمارهای بین المللی دشمن دارد می گوید. نتیجه گیری ساده اینکه مدیریت کلان در جمهوری اسلامی قوی تر از

۱-... اَمْحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَقْوَى... (حجرات/۳)

۲- سخنرانی سید حسن نصرالله در هفتمین سالگرد پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه با رژیم صهیونیستی در منطقه مرزی (عینا الشعب)، ۹۲/۰۵/۲۴ (<http://www.irinn.ir/news/>)

مدیریت کلان در آمریکا است. ما چه جوری این راه را تا الآن آمدیم و به موفقیت‌ها رسیدیم، آنها چه امکاناتی داشتند؟

شما در محرم می‌خواهید یک دهه صحبت کنید، ولی این را جا نیندازید، چه چیزی را می‌خواهید بگویید؟ این مثل همان است که بگویید: یا امام حسین علیه السلام فدایت بشوم ولی با حرمله کار نداریم ولی قربان علی اصغر علیه السلام شما برویم.

حجہ الاسلام والمسلمین برادران

• وظایف محجور مانده

ما دل به غم تو، بسته داریم ای دوست

درد تو به جان خسته داریم ای دوست

گفتی که به دل شکستگان نزدیکم

ما نیز دل شکسته داریم ای دوست^۱

همه نگاه ها معطوف به سخنرانی است، درحالی که سخنرانی یکی از کارهای مهم تبلیغی یک مبلغ است ولی تمام کارهای یک مبلغ نیست. اگر بخواهیم به تعبیر عامیانه و راحت تر بگوییم، ما سخنران هستیم و سخنرانی هم می‌کنیم اما آخوندی نمی‌کنیم. آخوندی یک چیزی فراتر از سخنرانی است!

آخوندی را اگر کسی بخواهد معنا کند نمی‌گوید، آخوند یعنی سخنران. بلکه ماهیت آخوند این است: شخصیتی که خدمات تبلیغی

۱- رباعیات ابو سعید ابو الخیر.

فراوانی را به مردم ارائه می‌دهد. خیلی‌ها سخنران هستند ولی آخوند نیستند.

بعضی از بزرگان ما در برخی شهرها از دنیا رفتند اینها در جامعه موج ایجاد کردند، درحالی‌که سخنران قوی‌ای نبودند. فقط در مردم نفوذ دینی داشتند، این نفوذ دینی را دقیقاً مرهون کارهای آخوندی بودند.

چطور است ما در جایی می‌رویم آن ثمرات و تأثیرها را نداریم، فقط در حد یک سخنرانی اکتفاء می‌کنیم و برمی‌گردیم. نمی‌خواهم مسأله اخلاقی بگویم که آن اخلاق مبلغ است باید جای خودش بحث بشود، چون اگر آن نباشد بی‌مایه فطیر است!

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) همه چیز داشتند؛ قیافه هم داشتند سؤال کردند تو قشنگ‌تری یا حضرت یوسف (علیه‌السلام)؟ فرمود: من بانمک‌تر از یوسفم. خانواده و پول هم داشتند. حدود ۶۰ هزار هزار دینار سرمایه حضرت خدیجه (سلام‌الله‌علیها) بود که به ایشان داد. شهرت به صداقت و پاکی داشت که فرمود: اگر بگویم پشت این دیوار عده‌ای دارند به شما حمله می‌کنند می‌پذیرید. همه گفتند: بله. الآن یک نفر، یک کار خارق العاده کوچکی می‌کند چند نفر دورش جمع می‌شوند. چند نفر را دستگیر کردند که خواستند کارهای شبیه کارهای خاص بکنند، چقدر مشتری جمع کردند؟ خارق العاده‌تر از کار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که نیستند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) همه اینها را داشتند، علم هم داشتند. ولی خدا به ایشان می‌فرماید:

«لَوْ كُنْتَ فَطًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»^۱

اگر اخلاقت درست نباشد از دورت پراکنده می‌شوند. جالب است که نمی‌فرماید حرفت را به مردم نمی‌گویی می‌فرماید: لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ یعنی نمی‌توانی مخاطب جمع کنی.

بنده اخلاق تبلیغ را نمی‌خواهم بگویم بلکه اخلاق آخوندی تبلیغ را می‌خواهم بگویم یا اینکه وظایف تبلیغی ما در یک سفر تبلیغی چیست؟ البته طبیعی است که بعضی از اینها امکان انجامش نیست.

اصل اول: تمرکز و استمرار در محل تبلیغ

هر سال اگر مکان تبلیغی را عوض کنیم آفت‌هایی دارد، یکی از آفت‌ها این است که انسان را بی‌سواد بار می‌آورد. ولی اگر یک جا رفت، مردم حرفش را شنیدند، باید حرف نو بزند، تحقیق می‌کند، تا کار نو ارائه دهد. به یکی از علماء گفتم شما بزرگان تبلیغ چرا همه جا تبلیغ می‌روید، یک جا متمرکز شوید و پاتوق داشته باشید.

یکی از اینها گفت: خدا به حضرت موسی (علیه‌السلام) فرمود:

«اَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ»^۲ تو می‌گویی اجلس!؟

۱- سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۵۹.

۲- سوره طه: ۲۰، آیه ۲۴.

یکی از دوستان دیگر گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) طیب دَوَّارٌ بِطَبِّهِ^۱ بود، شما می گویی متمرکز باش؟ عرض کردم: همان پیامبری که طیب دَوَّارٌ بطبه بود یازده سال امام جماعت یک مسجد بود. تمرکز در تبلیغ یک اصل است. یکی از رفقا از مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) سؤال کرد: من چند جا بروم یا یک جا؟ من می توانم یک کار بکنم که غیر مذهبی ها را جذب کنم و در این زمینه تخصص دارم. هم می توانم این مذهبی ها را که جذب کردم، را رشد بدهم. مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) فرمودند: شما اگر همین مذهبی ها را رشد بدهی، خدمتی که می کنی اصلاً قابل مقایسه نیست. ما اگر یک تعداد مشخصی داشته باشیم که رشد کرده باشند برای ما کافی است. (یک ده آباد بهتر از چند تا شهر خرابه هست)

اگر تمرکز داشت، کارهای خاصی می تواند بکند و آغاز نفوذ یک مبلغ است ولی اگر تمرکز نداشت نفوذ در کار نیست یک چیزی گفت و رفت. اگر تمرکز داشت با خیلی ها اوّل آشنایی است، به فامیل و اسم و... سلام و علیک می کند و تازه باب گفتگو باز می شود. فکر می کنید چرا الآن مردم روحانی را زیاد به منزلشان دعوت نمی کنند؟ ضعف بیشتر برای مبلغین است و اگر می بینید بعضی جاها رسم شان این است که روحانیت را در منازلشان استفاده می کنند و دعوت می کنند. فکر نکنید اتفاقی بوده، این به خاطر شیوه تبلیغی قدیمی ها بوده چون یک جا متمرکز می شدند،

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

باب ارتباط را باز می کردند و گفتگو می کردند تا رفیق می شدند. وقتی که رفیق شدند خانه همدیگر می رفتند. فکر نکنید همان اول جایی رفتند و یکی گفت بیاید منزل ما و دیگری گفت بفرماید منزل ما.

تحقیق کردم و دیدم جاهایی که دعوت می کنید، روحانیون ثابت داشتند. برخی با تمام بچه های خانه ها آشنا بودند، نتیجه اش این می شد که در این رفاقت خیلی خیر و برکات بود. این وقت تلف کردن نیست، فعالیت های تبلیغی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نگاه کنید؛ در طائف دید کسی دارد از چاه آب می کشد، می فرماید: چه کار داری می کنی؟ می گوید: دارم آب می کشم. (از دید تبلیغی نگاه کنید نه از دید اخلاقی) بعد هم سؤال از زندگی و خانواده آن شخص، تا ارتباط برقرار کند. بعد می فرماید می خواهی کمکت کنم. وقتی که طناب دلو پاره می شود، دلو داخل چاه می افتد. جوان سیلی محکمی به گوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) می زند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به واسطه این سیلی به زمین افتاد. وقتی که بلند شدند فرمودند: جوان، این که ناراحتی ندارد، خودم برایت درمی آورم. هزینه ارتباط را هم می دهد. اشاره کرد آب بالا آمد و دلو را گرفت و به جوان داد. (ارتباط شاید مشکلاتی هم درست کند ولی هیچ اشکالی ندارد.) همان روز آن قدر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را زدند که ساق پایش را هم شکستند و مشهور است که این را فرمود: هیچ پیامبری را مثل من اذیت نکردند. بعد یک نفر در آن روز مسلمان شد و در تاریخ اسمش عداس می باشد. زمانی

که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خون پایش را کنار رودخانه ای می شست، غلام یهودی مسلمان شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستش را بالا برد و شکر کرد.^۱ با شکرش می خواست به ما بگوید همه کتک ها فدای یک تار موی تازه مسلمان شده.

بینیم در جاهایی که تبلیغ می رویم کدامش تناسب برای ارتباط مستمر دارد. اگر ۵ یا ۱۰ سال جایی برویم پاتوق تبلیغی ما می شود. آن وقت می توان در مجالس و عروسی شان رفت. بهتر است ارتباط دو طرفه باشد.

اصل تمرکز از آیه نفر که «...إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ...»^۲ فهمیده می شود. اگر می توانید منطقه خودتان یا جای دیگری که شرایط را داراست انتخاب کنید.

اصل دوم: تمرکز در مسجد.

دارالقرآن ها، مدارس، دانشگاه ها و... عزیزند ولی کار مسجد را نمی کنند. شهید مطهری (قدس الله نفسه الزکیه) می فرمودند: من ۲۰ سال در دانشگاه کار کردم، ولی آخرش فهمیدم ما در دانشگاه منفعل هستیم، در آموزش و پرورش فعالیم.

۱- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۷۶، کتاب تاریخ نبینا، باب ۹.

۲- سوره توبه: ۹، آیه ۱۲۲.

من به عنوان شاگردِ شاگردش می‌گویم: ۳۰ سال است که در مدارس کار می‌کنم، ولی از آن تعدادی که با ما ارتباط داشتند اُحدی خبری نیست. چرا؟ چون آنها را به مسجد وصل نکردیم. هیئت‌هایی که ظرفیتش را دارند، تشویق کنیم در مسجد برنامه‌هایشان را اجرا کنند. شاید این برنامه طراحی شده باشد که مراسمات دینی خارج مسجد برگزار شود، برنامه‌های دیگر مثل مجلس ختم را هم در تالار عروسی و.... برگزار کنند، از قرآن و موعظه و... هم خبری نیست. یک موسیقی درام و غمناک، خواندن شعری و شام خوردنی هست و مردم می‌روند.

ما به صدا و سیما هم گفتیم که جشن عاطفه‌ها و جشن نیکوکاری را از مسجدها پنخش کنید. مسجدهای ما زمان جنگ اندازه ۲۰ وزارتخانه کار می‌کردند. چون اینها محل رفت و آمد مردم و سرداران شاهد بودند که از آنجا تجهیز می‌شدند. مواظب مکان‌های موازی که درست می‌کنند باشیم تا مسجد را حاشیه قرار ندهد.

اصل سوم: وصل مدرسه به مسجد.

در فرض تمرکز منطقه تبلیغی، در مناسبت‌های قبل از محرم به مدارس نزدیک مسجد خودتان بروید و چند تا برنامه اجرا کنید تا زمینه‌سازی برای دعوت بچه‌ها در محرم شود که پای منبر بیایند. اگر دیدند حرف شما خوب هست، خودشان می‌گویند: جای تان کجاست؟ در قدیم آخوند که

می گفتند، آقا هم می گفتند. آقا یعنی رهبری و سیادت. آقایی اش مهم است که یعنی ارتباط مستمر. کافی است در مدرسه بحثش خوب باشد و مشکل چند نفر را حل کند بگویید بیاید در مسجد با هم صحبت کنیم.

اصل چهارم: احصاء مناسبت‌های مهم از تقویم و برنامه‌ریزی کردن برای آن.

برای مناسبت‌های مختلف بانی پیدا کنیم، بگویید ما خودمان یکی را بانی می‌شویم.

بعد از این کار باید موقوفه برای آن پیدا کرد، کاری که بزرگان ما کردند. به کسی که وضعش خوب است بگوییم: یک ملکی را برای این کار بگذار تا بعد از شما این کار ادامه پیدا کند.

جایی برای بازرسی از طرف طرح هجرت رفته بودم، یکی از مبلغین گفت: نمی‌شود با قم صحبت کنی و پولی برای جایزه به ما بدهند. به او گفتم: چند سال اینجا هستی؟ گفت: ۵-۴ سال. مسجد را دیدم شلوغ بود. به او گفتم: من اگر به جای شما بودم ۵ تا مبلغ را از اینجا تأمین می‌کردم. شما هنوز منتظری پول را از قم بگیری؟!

آقای قرائتی می‌فرمودند: مسجدی رفتم دیدم که پر از نوجوان است، گفتم: چه خبر است؟ گفتند: اینجا یک آقایی باغ گردویی برای نوجوانانی که مسجد می‌آیند وقف کرده است.

جایی سؤال کردند شما درآمدهتان از دولت است یا مردم؟ گفتم: الحمدلله در آمدمان نه از مردم است و نه از دولت. چون موقوفاتی که برای روضه خوانی اباعبدالله (علیه السلام) هست، زندگی ما را کاملا تأمین می کند. قدیمی ها با این رویکرد تبلیغ رفتند که نصف بازار وقف می باشد. من نظرم این است چون در قدیم امکان جابجایی نبود، یک روحانی در یک جا کار می کرد. یکی از آثارش این بود که در تحصیل رشد می کند. یکی از آثار دیگرش هم این است که چون تحت نظر می باشد خودش را بهتر حفظ می کند؛ چون کاملا دارد رصد می شود.

اگر یک موقوفه برای این کارها پیدا کنیم. چند هزار روحانی تبلیغ می روند، هر کدام یک موقوفه درست کنند، طبیعتا خودش چند هزار موقوفه می شود و در گردونه تبلیغ چقدر اثر ماندگار دارد.

اصل پنجم: فعالیت های جانبی مسجد

مساجد معمولا محل تأمین زندگی فقرا بودند. این را نباید عادی گرفت و به دید حقارت دید. ولی باید شکل مناسب بگیرد، چون از خدماتی بود که مسجد ارائه می داد. در محلی پیشنهادی دادم: همسایگان مسجد، که مغازه دارند، مثلا یکی قصابی دارد به او بگوییم: من آخوند مسجدم و امسال هم تبلیغ آمدم ولی دیدم چند تا همسایه فقیر در کنار

مسجد هست، شما حضری ماهی یک کیلو گوشت با معرفی ما به آن‌ها
بدهی و پولش را نگیری؟ غالب آن‌ها قبول می‌کنند.

ائمه جمعه، امام شهرند نه فقط امام جمعه. چون در شهر دارند کار
فرهنگی می‌کنند. برخی فقط امام جمعه هستند و برخی فقط خطیب جمعه
هستند و برخی هم سخنران جمعه هستند. ما سخنران و امام جماعت نیستیم
بلکه آقای محل تبلیغی مان هستیم. اگر این را برای خودمان بپذیریم،
مأموریت را برای خود تعریف می‌کنیم.

سوژه محبت در خانه:

نکته اول: بررسی ویژگی عاطفی انسان

انسان دوست دارد هم محبّ باشد و هم محبوب.

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ...مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ^۱ فطرت انسان دوست

دارد هم عاشق و هم معشوقه باشد. روایات زیادی داریم که می‌فرماید:

...هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ...^۲

نکته دوم: بررسی وضعیت جامعه در مسأله محبت

نکته سوم: عوامل بی‌محبتی یا کم‌محبتی امروز در خانواده

یا جامعه.

مهم‌ترین عامل آن نزدیکی به فرهنگ غرب می‌باشد.

آلویین تافلر می‌گوید: طاعون رو به گسترش «تنهایی در غرب»، باعث

شده مردم سگ‌ها و گربه‌ها را به خانه‌هایشان بیاورند. در کتاب موج سوم

اصلاح کرد: سگ‌ها و گربه‌ها را به خانه‌هایشان نیاوردند، در اتاق پذیرایی

دل‌شان آوردند.^۳

۱- زیارت امین‌الله.

۲- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۳، کتاب الایمان و الکفر، أبواب الایمان و الاسلام و...، باب ۱۵، ح ۱۱۴.

۳- کتاب موج سوم، آلویین تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ص ۵۰۷.

نکته چهارم: جایگاه محبت در اسلام.

...أَحِبِّ الْأَخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى...^۱

به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: ما اهل بهشتیم یا نه؟ فرمود: امتحان کنید ببینید چقدر محبت دیگران در دل شما هست؟ اگر محبت دیگران در دل شما هست، امیدوار باشید که اهل نجات هستید.

اسلام برای شترها و اسب‌های گمشده، فکر کرده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: جایی برای این‌ها قرار بدهید تا اینها را آنجا بگذارند و بروند. ولی همین اسلام یتیم‌خانه درست نکرد، به خاطر مسأله عاطفی خانواده. خَيْرُ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَ شَرُّ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ^۲

نکته پنجم: موانع شکل‌گیری محبت

ابو علی سینا: اگر از یک در شهوت بیاید، از در دیگر محبت بیرون می‌رود.

اولین کسی که پای ماهواره قربانی می‌شود، زن و مرد همان خانه است.

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷، کتاب العشرة، أبواب آداب العشرة مع الأصدقاء و فضلهم و...، باب ۱۳، ح ۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۴، کتاب العشرة، أبواب الدفن و ما یناسبه، باب ۷۸، ح ۲۴۹۸.

آتن ماهواره یعنی ختم محبت، پرخاشگری، بی ادبی بچه‌ها، بی خبری بچه‌ها از پدر و مادر.

نکته ششم: راه‌های ایجاد محبت

عمده‌ترین، بهترین و فطری‌ترین راه:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱

انسان اگر خوب باشد، مشتری دارد.

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»^۲

علامه طباطبایی سال‌ها در مرگ همسرش گریه می‌کرد. به او گفتند: چرا؟ فرمود: نشد ایشان یک کاری بکنند، که من در دل خود هم بگویم: ای کاش این کار را نمی‌کرد و نشد یکی کاری هم ترک بکند، من در دل خودم بگویم: ای کاش این کار را می‌کرد. پیش همسرش رفتند، می‌گفت: من تصمیم گرفتم نه تنها همسر ایشان باشم، بلکه می‌خواستم کنیز ایشان باشم. گاهی من چایی برای علامه می‌بردم، یواشکی در را باز می‌کردم، که تمرکز ایشان به هم نخورد. چایی را می‌گذاشتم و می‌رفتم. دوباره چند لحظه بعد می‌رفتم، می‌دیدم نخورده، دوباره عوض می‌کردم. گاهی چند

۱-سوره مریم: ۱۹، آیه ۹۶.

۲-سوره عادیات: ۱۰۰، آیه ۸.

بار این کار را می‌کردم، ولی بلند حرف نمی‌زدم یا حرکتی نمی‌کردم، که
تمرکز ایشان به هم بریزد. چون تصمیم گرفتم به ایشان خدمت کنم.

شرحی بر زیارت عاشورا

۱. خانواده (حدود و ثغور احترام به خانواده):

دروود و سلام که برای خانواده اهل بیت (علیهم السلام) در همه زیارت نامه‌ها بالاخص در زیارت عاشورا می باشد. این نشان از نقش جایگاه خانواده در تکوین جریانات تاریخی و اجتماعی و حتی در شکل گیری شخصیت انسان دارد.

این تکریم خانواده صرف ارتباط عاطفی پدر و پسر و نمی باشد. در حالی که برخی در نقل تاریخی یا روضه خوانی این را القا می کنند، که یک ارتباط خانوادگی و عاطفی بود. اگر می بینیم امام حسین (علیه السلام) برای علی اکبر (علیه السلام) آن قدر ارزش قائل است که می فرماید: علی الدنيا بعدك العفا، به خاطر جایگاه ویژه ای است که از نظر شخصیتی و معنوی دارد. و امام حسین (علیه السلام) هم به عنوان انسان کامل از این جایگاه ویژه آگاه است.

دوستی های اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به همدیگر با توجه به همین جایگاه ویژه بود.

خانواده‌ای که فاقد ارزش‌های لازم است و در مسیر جامعه اسلامی نمی‌باشد، مطرود است.

۲. داشتن موضع اجتماعی:

روح زیارت عاشورا، یک زیارت اجتماعی است، بر خلاف برخی از ادعیه مثل دعای کمیل که فردی می‌باشد.

ایمان مردم دو گونه است: فردی و اجتماعی.

از انحرافات آنکه به عاشورا وارد می‌شود، این است که آن را فردی می‌بینند و فقط برای حاجت‌های خود استفاده می‌کنند. در حالی که باید موضع اجتماعی خود را مشخص کنیم. که کدام طرفی هستیم.

در زیر مجموعه آن می‌توان به اجتماعی بودن اسلام اشاره کرد. به عنوان مثال نماز هم فردی و هم اجتماعی هست. وقتی می‌گوییم إهدنا الصراط المستقیم^۱ بقیه چه کسانی هستند که جمع می‌بندیم؟

اکثر دعا‌های قرآن و مأثوره به صورت جمع می‌باشد و در روایات هم به خواندن جمعی دعاها سفارش شده‌است.

نماز شب را که در خلوت و دل‌تاریک شب می‌خوانی، سفارش شده‌است چهل مؤمن را دعا کنی.

گریه برای امام حسین (علیه‌السلام) هم یک گریه اجتماعی است.

۱- سوره حمد: ۱، آیه ۵.

۳. دشمن شناسی:

چند محور مطرح می باشد:

الف: وجود دشمن

اینکه دشمن وجود دارد و گرنه خواندن «ینی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» خاصیتی نداشت.

ب: موضع گرفتن نسبت به دشمن.

وقتی «ینی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» گفتیم، باید موضع خود را (راه یا حق است و یا باطل) روشن کند. کسانی که ساکت هستند به نفع دشمن کار می کنند.

شخصی از منافقین از دنیا می رود، امام حسین (علیه السلام) با یکی از یارانش در نمازش حاضر می شوند و برای او دعای شر می کنند.^۲

ج: ممنوع بودن نرمش در مقابل دشمن

منابع این بحث: آیات اول سوره ممتحنه اینجا کاربرد دارد.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ

بِالْمَوَدَّةِ...»

۱- زیارت عاشورا.

۲- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۹۰، کتاب الطهاره، أبواب الجنائز و مقدماتها و...، باب ۱۰، ح ۵۴.

شأن نزول آن برای این بحث مناسب می باشد.

بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) نیز در این زمینه مناسب می باشند.

د: شناخت دشمن توسط ولی

وقتی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم می گوئیم. یعنی محور تشخیص، ولایت است. چون دشمن خیلی جاها تزویر می کند.

ه: موضع گیری در کنار مواضع دیگران

یعنی موضع خودم را همراه با جمع و تیم مشخص کنم. که کدام طرفی هستم.

و: شناخت پایگاه دشمن

ز: شناخت مراحل دشمن شناسی

ح: ثبات قدم

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ
مُصَابِي وَ رَزِيَّتِي فِيهِمُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ بَتِّ لِي
قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ...^۱

با ولایت می شود ثبات قدم داشت، بدون آن نمی شود.

۱- زیارت عاشورا.

ضمیمه شماره ۳:

«غرفه‌های نمایشگاه (دانشگاه)»

جاودانه کربلا و عاشورا»

در هر غرفه ابتدا مبانی و بعد مصادیق آن در جریان کربلا مطرح

می‌شود و برای توضیح بیشتر نقطه مقابل آن را نیز تبیین می‌کنیم.

- ۱- محبت
- ۲- معرفت
- ۳- اطاعت
- ۴- تسلیم
- ۵- سبقت
- ۶- شهادت
- ۷- حیا و عفت
- ۸- وفاء
- ۹- ادب
- ۱۰- عزت
- ۱۱- صبر و استقامت

- ۱۲- خلوت و دعا و مناجات و عبادت
- ۱۳- نشاط و طراوت
- ۱۴- کرامت
- ۱۵- حریت و آزادگی
- ۱۶- ولایت مداری
- ۱۷- یاد مرگ و آخرت
- ۱۸- عاقبت و عقوبت
- ۱۹- توکل و تفویض
- ۲۰- صبر
- ۲۱- توبه و ندامت
- ۲۲- رحمت و مودت
- ۲۳- مغفرت
- ۲۴- معیت با خدا و ولی خدا
- ۲۵- طمانینه و آرامش و امنیت
- ۲۶- رضایت به قدر الهی
- ۲۷- خیر خواهی و نصیحت
- ۲۸- شیرینی و حلاوت
- ۲۹- زینت
- ۳۰- ابتلا و مصیبت
- ۳۱- امتحان ترس
- ۳۲- اذن و اجازت
- ۳۳- هجرت

- ۳۴- وصیت
- ۳۵- اتمام حجت
- ۳۶- سخاوت
- ۳۷- انسانیت
- ۳۸- سعادت
- ۳۹- مجاهدت
- ۴۰- امر به معروف و نهی از منکر
- ۴۱- حفاظت از حدود الهی
- ۴۲- عبودیت
- ۴۳- فراست و کیاست
- ۴۴- روایت
- ۴۵- هدایت
- ۴۶- تولی و تبری
- ۴۷- نماز
- ۴۸- غیرت
- ۴۹- مروت
- ۵۰- جوانمردی
- ۵۱- عدالت و انصاف
- ۵۲- روضه و عزاداری و هیات
- ۵۳- حراست و صیانت و حفاظت
- ۵۴- صلابت و سواد
- ۵۵- شکر

- ۵۶- رزق معنوی
- ۵۷- آخرت محوری و یاد قیامت
- ۵۸- فهم دنائت دنیا
- ۵۹- مهلت و فرصت
- ۶۰- ثروت مادی و معنوی
- ۶۱- شهرت مادی و معنوی
- ۶۲- ایمان به غیت
- ۶۳- دعوت و تبلیغ الهی و رسالت دین
- ۶۴- اسوه و الگو
- ۶۵- غربت
- ۶۶- قربت واقعی با خدا و اولیاء خدا
- ۶۷- ایثار و فداکاری
- ۶۸- اصلاح امت
- ۶۹- محاسبه
- ۷۰- مشارطه
- ۷۱- مراقبه
- ۷۲- دقت
- ۷۳- ظرافت
- ۷۴- لطافت
- ۷۵- شهامت و شجاعت
- ۷۶- خشوع و خضوع و خشیت
- ۷۷- همت

- ۷۸- حمیت
- ۷۹- عظمت
- ۸۰- تعاون و همکاری
- ۸۱- فاقت
- ۸۲- حسن ظن به خدا
- ۸۳- امامت
- ۸۴- حریم و حرمت
- ۸۵- نفسانیت و دئانت
- ۸۶- تقوی
- ۸۷- برکت
- ۸۸- حق الناس
- ۸۹- نعمت
- ۹۰- اسارت
- ۹۱- توفیق و قابلیت
- ۹۲- عزم و اراده و اختیار
- ۹۳- تکلیف مداری
- ۹۴- سیره و سیرت
- ۹۵- حکومت و حاکمیت حق و باطل
- ۹۶- نور و ظلمت
- ۹۷- قرآن و عترت
- ۹۸- مهربانی با حیوانات
- ۹۹- طهارت و پاکی (غسل شب عاشورا)

- ۱۰۰- خشم و غضب (حضرت عباس نسبت به امان نامه)
- ۱۰۱- عرفان
- ۱۰۲- آمادگی (در استقامت ، در جنگجویی، در شهادت طلبی)
- ۱۰۳- انتظار
- ۱۰۴- امداد های غیبی
- ۱۰۵- شعور طبیعت
- ۱۰۶- انتخاب
- ۱۰۷- افتخار
- ۱۰۸- حریص علیکم (حرص بر هدایت)
- ۱۰۹- امید
- ۱۱۰- حب الدنيا

توصیه‌های پایانی:

نکته اول: سفر تبلیغی محرم یک سفر تجاری است؛ بیاید خودمان را کم نفروشیم!

در این تجارت دو توصیه شده است:

۱. اراده پاداش نکنید. «...لا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۱

آنها اراده پاداش نکردند، ولی خدا ۱۲ نوع پاداش به آنها داد. إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لِرُؤْفَةِ اللَّهِ...^۲

۲. تقاضای پاداش هم نکنید. لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...^۳

اگر مردم بدانند مبلغ کاسب دنیایی نیست، حاضرند جان‌شان را بدهند.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند

نکته دوم: یک ارتباط ویژه با امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) پیدا کنیم.

به امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) بگوییم: حساب شخصی مان را کنار

بگذار، ما از طرف شما و مکتب‌تان داریم تبلیغ می‌رویم.

نکته سوم: بارها گفتیم:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

۱- سوره انسان: ۷۶، آیه ۹.

۲- همان.

۳- سوره انعام: ۶، آیه ۹۰.

ما قرار نیست هنرپیشه باشیم یا برای مردم، فیلم بازی کنیم.

سعی کنیم فقط با زبان حرف نزنیم بلکه با تمام وجود حرف بزنیم و خود عامل باشیم.

نکته چهارم: هر روز صبح یک خط روضه برای خودمان بخوانیم. نماز شب، انس با قرآن و...

«قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ أَنْقِصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * أَنَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^۱

نکته پنجم: الإنسان عبيد الإحسان

بعد از آداب معنوی ذکرشده، هیچ چیزی مناسب‌تر از تواضع، خوشرویی، تکریم و احترام به مردم ما را در انجام وظیفه‌مان یاری نمی‌کند.

نکته ششم: حتما برای تأیید روحانیت تلاش کنیم و برای هم دعا نماییم.

محمد مهدی ماندگاری

۱-سوره مزمل: ۷۳، آیه ۱-۵.

یادداشت:

یادداشت:

یادداشت:
